

مجله فرهنگ و هنر مسیحی

ژانویه ۲۰۲۶ - دی ۱۴۰۴ - شماره ۱۱۷

NO:117 JANUARY- 2026



ماهنامه اسمیرنا به صورت رایگان عرضه می گردد



*Happy
new year*

2026

WWW.Smyrna-Magazine.com

Magazine No: 117

Smyrna Church JBM

SMYRNA MAGAZINE
NUMBER:117
2026
JANUARY

Copyright©2026 by JBM
Presented By Jubal Band Ministries

سر دبیر
عیسی

مجله مسیحی اسمیرنا

دی ۱۴۰۴ / ژانویه ۲۰۲۶
مجله شماره ۱۱۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
امید سبوکی

صفحه پردازی: احسان، زهرا، حسن
طراحی صفحات: تیم گرافیک اسمیرنا
طراحی جلد: المیرا، امید
ترجمه: مهسا، مینا، امید
ویراستاری: تیم اسمیرنا

ارتباط با ما

اگر از نسخه آنلاین استفاده می کنید کافیهست
روی آدرس ها کلیک کنید تا مستقیم وارد شوید

www.smyrna-magazine.com
www.smyrnacollege.com

smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalbandministries.org

@smyrna.jubal.church

Smyrnachurch.jbm
Smyrna-church-jbm

Smyrna Church (JBM)
Omid Sabooki

(+1) 469 793 96 88
(+1) 770 268 91 76
(+90) 534 269 75 45

Smyrna Church (JBM)



«یوبال باند» گروه فرهنگی و هنری مسیحیان ایرانی و فارسی زبان
می باشد.

شما می توانید مقالات، مطالب، دلنوشته و شهادت های خود
را برای درج در مجله اسمیرنا برای ما ارسال فرمایید. اختیار
ویرایش و خلاصه کردن مقالات با هیات تحریریه مجله می باشد.
ناشران مجله از درج مقالات و نکاتی که حاوی مطالب اهانت آمیز
به کلیساها، ادیان دیگر و یا گروه های سیاسی باشد، معذورند.
مقالات مندرج در این مجله الزاماً نظریه ناشران مجله یا موسسه
یوبال باند نیست. کلیه حقوق مربوط به آثار نوشتاری و گرافیکی
و دیگر محتویات این مجله به طور کامل متعلق به گروه یوبال
باند می باشد، و هر گونه استفاده بدون مجوز کتبی از طرف مدیر
مسئول، غیر قانونی و قابل پیگیری می باشد.



همیاران اسمیرنا

بهزاد، جواد، جیمز، یاشار، بهنام، زهرا، سمیه، کاوه، مایا،
مانده، فرشید، ادموند، ادیسون، استیو، مریم، مسعود،
شمس، علی، ترابی، هلنا، محمدحسین، سارا، حسین

و کلیسای اسمیرنا در
ترکیه، ایران، کانادا، اروپا و آمریکا

Happy New Year
2026

آنچه در این شماره می‌خوانیم:

سرمقاله

کوچه عیسی...

۶

از گوشه و کنار جهان خبر

۸

رسم شاگردی

کلید دار زندگی...

۱۰

خانواده‌ای زیر صلیب

مصاحبه با کیوان

۱۲

نقش و نگار

ایلیا یفیموویچ رپین

۱۶

نگاهی به سیخای جهان

مرد در مقابل نوزاد

۱۸

شما می‌توانید برای دسترسی مستقیم به صفحه مورد نظر، روی آن کلیک کنید و برای بازگشت به صفحه فهرست نیز بر روی دکمه بازگشت کلیک کنید.



نگاهی به سیخای ایران

زیبا صدایم کن

۲۰

معرفی کتاب

جک و لوبیای سحرآمیز

۲۲

کلیسا در جفا

کلیسا دیگر نمی‌ترسد...

۲۴

سبک زندگی، زندگی سالم

ویتامین D

۳۰

تنور (آشپزی)

سالاد انار

۳۲

تاریخ سازان آسمانی

مایکل ساتلر

۳۴

کانون شادی

از دشمن تا دوست

۳۶

صفحه روز

بیانیه همبستگی با ایران... ایران

۴۲

من یک زن هستم

حوا

۴۴

ارتشی برای دعا

دستان خداوند بر ایران زمین

۴۸

دلنوشته‌های دور و نزدیک

نامه به پدر آسمانی

۵۰

سرگرمی

جدول

۵۲

معرفی برنامه‌ها

ارتباط با ما

۵۴





سرمقاله

کوچه عیسی



امروز چه روزیه؟؟؟

انگار توی خیابون‌ها و مغازه‌ها بلوایی به پاست. همه جا آذین‌بندی شده و چراغ‌های رنگ و وارنگ از سر در مغازه‌ها تا تیرهای چراغ برق خیابون‌ها رو به هم وصل کرده و توی تاریکی‌های شب، انگار ریشه‌های چراغ همه رو به هم پیوند داده. به راستی امروز چه روزیه؟؟؟

بچه‌ای داشت دست پدرش رو می‌کشید تا اونو برای خرید عروسکی به مغازه بکشونه و چند قدم جلوتر چند تا جَوون داشتند لباس‌های پشت ویتَرین مغازه رو به هم پیشنهاد می‌دادند تا برای جشن سال نو بپوشند. آره سال نو، سال جدید در راه...

دلیل اون همه چراغ‌های نورانی، همه و شلوغی و جمعیت یه چیز بود، سال نو نزدیک...

دست توی جیب‌هام کرده بودم و بی‌هدف در میان جمعیت خیابون قدم می‌زدم و انگار هم دوست داشتم مردم پُر جُنُب و جوش رو ببینم و هم دلیل این همه خوشحالی و بلوا رو نمی‌فهمیدم و درک نمی‌کردم. واقعاً مگه امروز چه روزیه؟؟؟

یه روز مثل همه روزهای دیگه. حالا جای اینکه بگن روز سیصد و شصت و ششم سال، می‌گن روز اول سال.



چقدر صدای باد اینجا عجیبه، انگار باهام حرف می‌زنه، انگار می‌خواد چیزی بگه... آره می‌شنومش. صدای باد داره می‌گه پنجنشبه؛ پنجنشبه‌ای که می‌تونه فرق داشته باشه، می‌تونه شروع تازه‌ای باشه، می‌تونه مسیری متفاوت باشه، می‌تونی با این شروع تازه دوباره تازه بشی، دوباره حس زندگی پیدا کنی، دوباره پر از شادی درونی و حقیقی باشی، پر از حقیقت و پر از راستی. این پنجنشبه می‌تونه روز قیام تو باشه از مردگان، از سردی، از خستگی و از قطع رابطه. امروز می‌تونی بخوای بطلب، صداش بزن...

انگار توی گوشم شعر و سرود خونده می‌شد، صدا از کجاست؟ به راستی از همین صدای باد؟؟؟ مگه امروز چه روزیه؟

خودم رو ابتدای کوچه دیدم، وسط خیابون... سرم رو برگردوندم تا اسم کوچه رو ببینم، نوشته بود: «کوچه عیسی!» تنها راه، تنها در و تنها امید برای شروعی تازه در خداوند.

امروز روز خداوند است؛ هلولیاه.



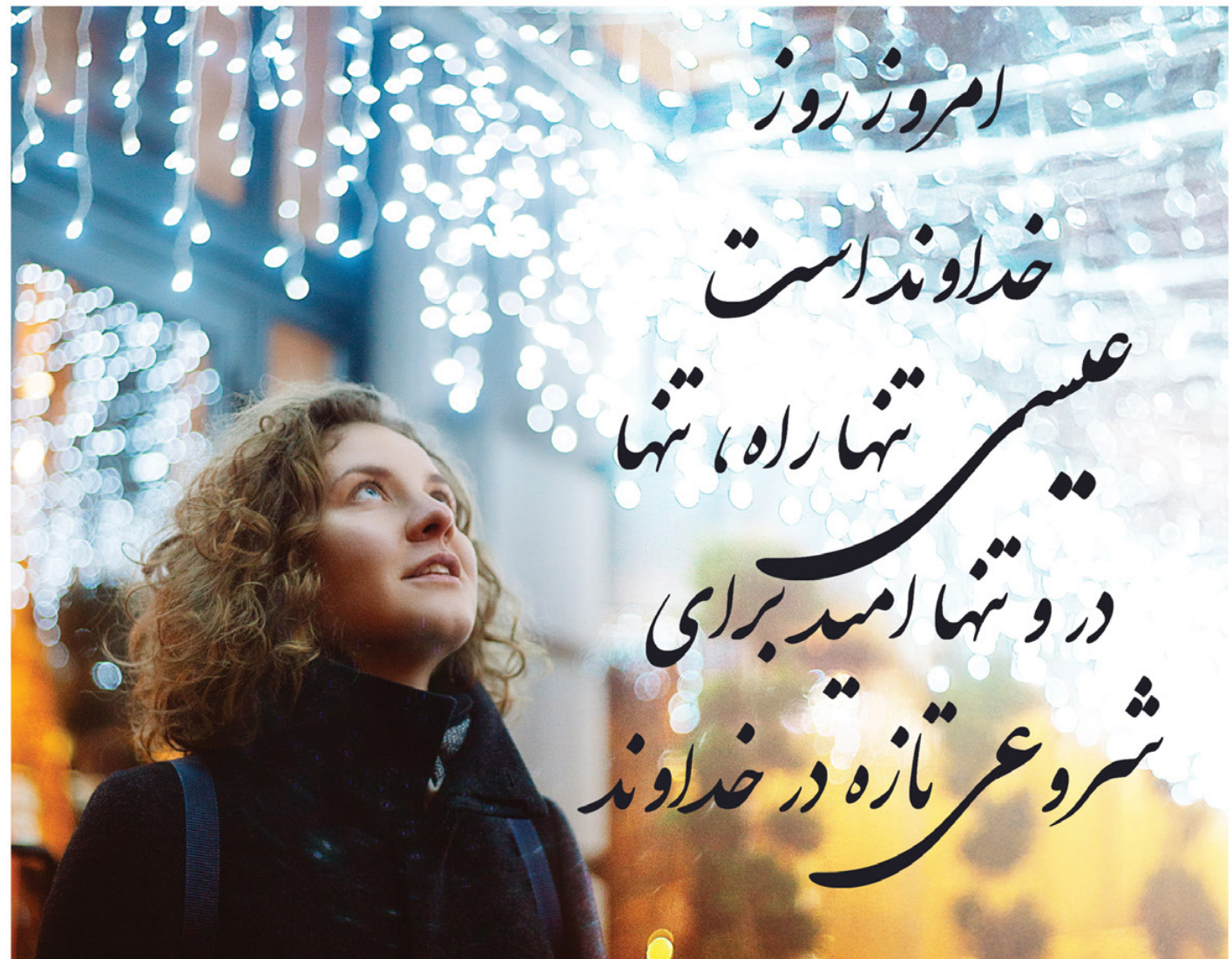
امیر سوبیه

واقعاً چه فرقی داره آخه؟ امروز چهارشنبه هست و به اصطلاح روز آخر سال، آخه یعنی چی؟ فردا پنجنشبه است و روز اول سال... ولی این پنجنشبه هم مثل پنجنشبه هفته قبل، مثل پنجنشبه دو هفته قبل و مثل همه پنجنشبه‌های دیگه سال... چرا؟؟؟ مگه فرقی با هم دارن؟ چرا مردم به فکر لباس نو خریدن و هدیه دادن به هم و حتی جشن گرفتن هستند... چرا این همه به فکر ظاهر هستیم در صورتی که این پنجنشبه هم مثل پنجنشبه‌های دیگه می‌گذره و میره تا هفته بعدش و بعدش و تا آخر عمر...

توی همین فکر قدم می‌زدم تا اینکه خودم رو ته خیابون دیدم. دیگه از جمعیت و مغازه‌ها خبری نبود. ساکت و آرام... انگار همه چیز عوض شده بود. از اون بلوا و همه‌همه خبری نبود. حتی صدای باد رو می‌شد شنید.

صدایی که بعد از اون همه شلوغی، آرامشی رو وارد گوشم می‌کرد. همین‌طور که به صدای پیچیدن باد در گوشم توجه داشتم جلوی چشمم یه خیابون دیدم. عجیبه! همیشه فکر می‌کردم اینجا بن‌بسته و راه به هیچ جایی نداره، ولی انگار اشتباه می‌کردم یه کوچه جدید، باریک و پر از نور... انگار با همه راه‌هایی که تا حالا دیدم و با همه کوچه‌های توی عمرم متفاوت بود.

امروز روز
خداوند است
عیسی تنها راه، تنها
در و تنها امید برای
شروع تازه در خداوند





او قادر به شنیدن صداهای کم با سمعک بوده است، اما همچنان از نظر قانونی ناشنوا محسوب می‌شود.

آنها معتقدند که خدا هنوز هم می‌تواند به همان روشی که در زمان‌های کتاب مقدس به چندین ناشنوا توانایی فراطبیعی شنیدن داده شد، شفا دهد.

با این حال، هر دو موافق هستند که کلیساها نباید این مفهوم را ترویج کنند که «شفا برای همه است» و اگر کسی شفا نگیرد، «بدون ارتباط کافی با خدا» است. بسیاری از ناشنوایان انجیل را تنها پیامی درباره سالم شدن بیماران می‌دانند و نمی‌دانند که انجیل همیشه سلامت جسمانی نیست بلکه اساساً برای این است که از نظر روحی سالم شویم. اهمیت درک هویت و شنوا شدن به امور الهی و شناخت خدا بسیار اهمیت بیشتری دارد چرا که بسیاری هستند گوش دارند اما نسبت به مژده نجات و کلام خدا ناشنوا هستند.

ما باید بفهمیم و به خودمان بگوییم، بله، خدا شما را دوست دارد. بله، خدا شما را همانگونه که هستید دوست دارد. مت چوپک گفت که نمی‌تواند به طور کامل بفهمد که چرا خدا به او اجازه داده از سنین جوانی ناشنوا شود. با این حال، او گفت که می‌داند خدا برای او هدف و برنامه‌ای دارد تا انجیل را به زبان اشاره با دیگران به اشتراک بگذارد.

برای خادمینی همچون مت و مگان که برای رساندن مژده انجیل به ناشنوایان قدم برمی‌دارند. باشد که خداوند خادمین بسیاری را برای این ماموریت مهم شعله‌ور کند چه در جامعه فارسی زبان چه در جوامع دیگر.



خدمت ناشنوایان در کلیسا

چگونه خدمت ناشنوایان در یک کلیسا، انجیل را با افراد کم‌شنوا به اشتراک می‌گذارد.

یک زوج ناشنوا از پنسیلوانیا به رهبری یک سازمان خدمات مسیحی برای جامعه ناشنوایان کمک و کلیساها را تشویق می‌کنند تا نیازهای افراد کم‌شنوا را در جوامع خود درک کنند.

«مگان» و «مت چوپک»، هر دو قبل از ۵ سالگی ناشنوا شدند. آنها اکنون در ۳۲ سالگی خود هستند و از اکتبر ۲۰۱۸ در اجتماعات ناشنوایان در کلیسای Redemption Hill خدمت می‌کنند.

آنها می‌گویند: «ما فقط می‌خواهیم به ناشنوایان کمک کنیم تا درک کنند که خدا ما را دوست دارد و نگرانی خدا قلب ما است، گناه ما و اینکه بعد از مرگ به کجا می‌رویم و ناشنوا بودن یا نبودن از اهمیت این مورد نمی‌کاهد».

آنها واقف هستند که مسائلی در مورد نحوه خدمت برخی از کلیساها به جامعه ناشنوایان وجود دارد اما اشاره به این دارند که به اندازه کافی خدمات ناشنوایان در سراسر کشور وجود ندارد. بسیاری از افراد ناشنوا هستند که تجربیات دردناکی از نفهمیدن انجیل را در کلیسا داشته‌اند. موضوع دیگر این است که درصد کمی از جامعه ناشنوایان نیز انجیل را در سطح ملی می‌دانند. شاید آنها با رفتن به کلیسا بزرگ شدند، یا بعداً سعی کرده‌اند تا به کلیسا بروند. با این حال مسئله رایج تجربه شده این است که اکثراً مترجمی در کلیساها وجود ندارد تا زبان اشاره را برای آنها انجام دهد. این یک مانع بزرگ زبانی بین آنها و هر کسی که در کلیساها می‌شنود ایجاد می‌کند».

مگان چوپک ۴ ساله بود که پس از رد شدن در آزمون شنوایی در مدرسه متوجه شد که از نظر قانونی ناشنوا است. مت چوپک گفت که در ۳ سالگی متوجه شده است که ناشنوا بوده است. در سال ۲۰۱۹، مت چوپک عمل جراحی کاشت حلزون را انجام داد. از زمان انجام این عمل،



کتابهای صوتی در کلیسای اسمیرنا

و اما در اواخر سال ۲۰۲۵ این سازمان خبر خوش دیگری را با فارسی زبانان در میان می‌گذارد: «ارائه پادکست‌های صوتی».

پادکست‌هایی از کتاب‌های منتشر شده به افراد بسیاری کمک می‌کند تا بتوانند همراه با خواندن به صورت صوتی هم آن را دنبال کنند و در این میان ایمانداران روشن‌دل بسیاری توانسته‌اند که از این پادکست‌ها استفاده کنند.

تیم اسمیرنا در میان تمام این آماده‌سازی‌ها برای جامعه فارسی زبان این مهم را بیاد داشته است که در اول پطرس می‌خوانیم:

مسیح به این جهان در میان ما آمد تا ما را از دنیای تاریکی و اسارت بیرون کشد و به نور خود هدایت کند؛ اسمیرنا نیز از طریق روش‌های گوناگون سالها در تلاش است تا نور او را به زندگی‌ها بتاباند و خبر خوش مسیح را پخش کند. حال شما می‌توانید به نسخه‌های چاپی دسترسی پیدا کنید. کافیست از طریق اسکن QR کد مستقیماً به بخش پادکست‌ها در پیج یوتیوب ما وارد شده و به صورت صوتی این کتاب‌ها را که برای شما مهیا شده بشنوید و لذت ببرید؛ حتی اگر علاقه دارید که علاوه بر گوش دادن همزمان پی دی اف کتاب را نیز خودتان دنبال کنید می‌توانید در کالج اسمیرنا ثبت نام خود را آغاز کنید تا علاوه بر شرکت در دوره‌های تعلیمی، به وبلاگ ما برای دسترسی به پی دی اف‌ها مراجعه کنید.



اسکن کنید



خبر



فعالیت کلیسا در ۲۰۲۵

سازمان خدمات مسیحی اسمیرنا از سال ۲۰۰۷ خدمات خود را زمینه‌های مختلف برای رساندن مژده نجات آغاز کرده است و در سال گذشته کالج اسمیرنا با هدف درک و استفاده کاربردی کتاب مقدس در زندگی یک ایماندار تاسیس شد. این کالج تلاش می‌کند تا به دانشجویان و علاقه‌مندان کمک کند تا اصول کتاب مقدس را در زندگی مدرن و مسائل جاری امروزه اعمال کنند. در این راستا، کالج اسمیرنا برنامه‌های آموزشی و دوره‌های مختلفی ارائه می‌دهد که به دانشجویان این امکان را می‌دهد تا با مطالعه عمیق کتاب مقدس و مفاهیم آن، راهنمایی‌های لازم را برای مواجهه با چالش‌های روزمره بیابند.

از سال گذشته تا امروز میزان کسانی که مشتاق ثبت‌نام در این کالج هستند رو به افزایش است و این اشتیاق به سن خاصی محدود نمی‌شود بلکه در این میان نسل جدید و قدیم هر دو در سفره‌ای که خدا تدارک دیده نصیب بهتر را برگزیدند؛ امید بر این است که در سال ۲۰۲۶ دروس کاربردی در اختیار افراد بیشتری قرار گیرد باشه که فیض خداوند در این مهم سازمان خدماتی خود را یاری رساند.



رسم شاگردی

و جالب اینجاست: انجام این مسئولیت به خوبی آشکار می‌کند که آیا عیسی مسیح رهبر کاروان زندگی تو هست یا نه؟ این فقط استعاره و نماد نیست؛ حقیقتی است که به ما یادآوری می‌کند **اختیار باز کردن و بستن بعضی درها به ما سپرده شده است.**

اما قبل از هر چیز، همان سؤال بنیادین عیسی دوباره مطرح می‌شود: **“تو مرا که می‌دانی؟”** (انجیل متی باب ۱۶ آیه ۱۵) آیا او شبان‌توست؟ همان که در مزمور ۲۳ می‌خوانیم و پیروی از او تمرکز و مسئولیت ماست؟ آیا صدای او را در هر شرایطی تشخیص می‌دهی؟ آیا عصا و چوبدستی او را در وادی‌های سخت و تاریک می‌جویی و می‌طلبی؟

آیا او کلیددار زندگی توست؟

پاسخ به این سؤال روشن می‌کند که آیا “کلیدها” واقعاً به تو سپرده شده و تو آن‌ها را دریافت کرده‌ای یا نه. کلیدهای ملکوت شبیه کلیدهای موسیقی‌اند: برای سازهای مختلف و شرایط مختلف، مسیر نت‌ها را روشن می‌کنند؛ اما همگی در یک جهت حرکت می‌کنند تا ما را به سوی “زیباترین آهنگ زندگی” هدایت کنند. مسیح ما را فرا می‌خواند که در این شروع تازه، این کلیدها را بشناسیم و هنر استفاده از آن‌ها را بیاموزیم؛ تا هم در زندگی خود و هم در زندگی دیگران، تغییرات و تبدیل‌های نیکو و عمیق را ببینیم. در نقشه امسال کلیسای اسمیرنا، ما هفت کلید را با هم یاد می‌گیریم، یکی یکی تمرین می‌کنیم و به کار می‌بریم تا میوه‌های نیکوی روح او در ما و از طریق ما نمایان شود:

«**کلید اول: کلام پادشاه** (کلام = کلید) عیسی در انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۸ می‌گوید: “کلماتی را که به من دادی، به ایشان دادم.”

کلیددار زندگی



خدا را شکر برای سال تازه، روز تازه و فرصت‌های تازه؛ باشد که امروز برای ما روز “تحویل و تغییر و تبدیل” باشد و همچون کودکی که پا به سطحی تازه از زندگی می‌گذارد، در کی عمیق‌تر از “زیستن در مسیح” بیاییم و با او قدم بزنیم.

خیلی وقت‌ها دعا می‌کنیم و پاسخی نمی‌شنویم؛ نه به این دلیل که خدا نمی‌شنود، بلکه چون **کلید بعضی درهای بسته شاید از قبل در دستان ما گذاشته شده است و گاهی برعکس، زندگی پر از طوفان، حمله، بیماری و نگرانی‌هاست؛ یعنی دری جایی باز مانده که باید بسته شود تا از ورود این چیزها محافظت مان کند.** پس سؤال امروز ساده اما تعیین کننده است:

آیا عیسی «کلیددار» زندگی توست؟

در اشعیا ۲۲:۲۲ و مکاشفه باب ۳ می‌خوانیم که: کلید در دستان اوست:



دری را که او بگشاید هیچ کس توان بستن آن را ندارد، و دری را که او ببندد هیچ طوفانی یارای گشودنش را نخواهد داشت.



و همین مسیح در انجیل متی باب ۱۶ به ما می‌گوید: که کلیدهای ملکوت را به شاگردانش می‌سپارد؛ **کلیدهایی برای “استفاده ملکوتی”.** بنابراین شناخت، دریافت و به کارگیری این کلیدها مسئولیت ماست.



«کلید هفتم: ارث» (ارث = کلید)

رومیان باب ۸ آیه ۱۷

ارث یعنی اختیار پادشاهی و هویت فرزندان. با این کلید می‌فهمیم ما موجوداتی بی‌اثر و منفعل نیستیم؛ مسئولیتی عظیم به ما سپرده شده است تا به عنوان هم‌وارثان مسیح، در مسیر خدا اثرگذار باشیم در خانواده، کلیسا و جامعه. آمین.

با تأمل بر روی هر یک از این کلیدها، ریتم زندگی را در خدا می‌شناسیم و با ریتم او هماهنگ می‌شویم؛ همچون نوازندگان و خوانندگان ماهر در ارکستر زندگی او می‌درخشیم. و نتیجه این هماهنگی، حیات، تازگی و باز شدن درهای بسته و بسته

امیر سبوح



«کلید چهارم: اقتدار» (اقتدار = کلید)

انجیل متی باب ۱۰ آیه ۱

برخی درها با **التماس و ناله باز نمی‌شوند؛ بلکه با اقتدار عطا شده مسیح گشوده می‌شوند.** این کلید به ما “ایستادگی، ثبات، و حضور” می‌دهد؛ نه از خودمان، بلکه از او.

«کلید پنجم: ایمان» (ایمان = کلید)

دوم پطرس باب ۱ آیه ۱ ایمان کلید قفل ترس و تردید است. با شناخت این کلید، هر روز تبدیل‌ها را در زندگی خود و دیگران شاهد خواهیم بود؛ زیرا ایمان، ما را از واکنش‌های احساسی به ایستادگی آسمانی منتقل می‌کند.

«کلید ششم: روح القدس» (روح القدس = کلید)

اول قرنتیان باب ۶ آیه ۱۹

وقتی جایگاه هدایت و رهبری روح القدس را در خود می‌شناسیم، زندگی و محیط ما دگرگون می‌شود: رابطه‌ها بنا می‌گردد، تصمیم‌ها روشن می‌شود، و هر نفس برای جلال خدا ثمر می‌آورد. این کلید ما را از “تنهایی روحانی” آزاد می‌کند چون خدا در ما ساکن است.





به مادر خود گفت: «بانو، دینک
پسرت». سپر به آن شاگرد
گفت: «دینک مادر».
هنر آن ساعت، آن شاگرد،
و هر که به خانه خود برد.

یوحنّا ۱۹: ۲۶ - ۲۷

خانواده زیر صلیب

سلام و درود به همه اسمیرنایی‌ها! با شهادت زیبای دیگری از کار خداوند در زندگی عزیزی سوری و عرب زبان با شما هستیم. پس شما را دعوت می‌کنیم تا پایان مطلب با ما همراه باشید. لازم به اشاره می‌باشد که این شهادت مربوط به چند سال گذشته می‌باشد و الان این خانواده در کشور دیگری مشغول به خدمت خدا هستند.

برادر عزیز سلام! شکرگزاریم که امروز این فرصت مهیا شد تا شهادت زیبای شما رو بشنویم. لطفاً با معرفی خودت شروع کن و اجازه بده خوانندگان مجله بیشتر با تو آشنا بشن.

سلام من «کیوان» هستم ۲۱ ساله و اهل کشور «سوریه» هستم. ۹ ساله که در «ترکیه» زندگی می‌کنم. تقریباً توی همه شهرهای بزرگ ترکیه زندگی کردم و ایستگاه آخر من اینجا در «ازمیر» هست. ۵ ساله که در ازمیر زندگی می‌کنم و از شهر «حلب» اومدم؛ از یک خانواده پنج نفری.

دو برادر دارم و با پدر و مادرم زندگی می‌کنم. اصالتاً «کرد» هستیم و فرهنگ خانوادمون از «زرتشت» اومده. ما به خاطر جنگ مجبور شدیم به ترکیه بیاییم و مثل همه انسان‌ها داشتن یک زندگی خوب در آرامش آرزوی ما بود. سال ۲۰۱۳ زمانی که اومدیم یک سال رو در شهر «اورفای» ترکیه زندگی کردیم. فرهنگ این شهر خیلی سخت بود و هیچ شباهتی به فرهنگ گذشته ما نداشت. جالب بود در اون یک سال ما شاهد این بودیم که خیلی‌ها از سوریه میان و از طریق مرزها به اروپا، بلغارستان، یونان و غیره مهاجرت می‌کنند پس ما هم تصمیم گرفتیم که این کار رو انجام بدیم. از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ نزدیک ۱۷ بار از هر مرزی امتحان کردیم که خارج بشیم ولی هر چقدر تلاش کردیم موفق نشدیم که نشدیم! پول داشتیم، قدرت داشتیم، قاچاقچیان بودند که ما رو ببرند ولی هر چه امتحان کردیم نشد که نشد و هر دفعه بعد از این که دستگیر می‌شدیم به کمپ یا زندان می‌رفتیم بعد دوباره به استانبول می‌اومدیم و از همون هتلی که توش زندگی می‌کردیم دوباره تلاش می‌کردیم که از اونجا به شهر «ادیرنه» بریم و از مرز رد بشیم. یک سال کامل تو هتل زندگی کردیم. فکر می‌کنم بالای صد هزار لیر ترکیه خرج کردیم. به جایی رسید دیگه پول نداشتیم تا که بتونیم از مرز عبور کنیم و دوراه بیشتر نداشتیم. یا می‌بایست با پولمون یک خونه می‌گرفتیم و شروعی تازه می‌کردیم یا یک بار دیگه رفتن رو امتحان می‌کردیم. اگر می‌شد به زندگی بهتر در انتظارمون بود و اگر نمی‌شد بدون پول یک خانواده پنج نفره کنار خیابون می‌موندیم. اصلاً نمی‌تونستم تصمیم بگیرم چون می‌موندیم کنار خیابون و شرایط خیلی سخت می‌شد.

و اما چه تصمیم مهمی، منتظریم ادامه ماجرا را از شما بشنویم؟

اون زمان به خدا ایمان داشتم و می‌دونستم که خدایی هست ولی چی هست یا کی هست در واقع نمی‌دونستم. بالاخره یک روز سرم رو بالا گرفتم و دعا کردم گفتم: «ای خداوند به ما نشون بده بالاخره می‌شه یا نمی‌شه». همون شب دعا کردم و سرم رو روی بالش گذاشتم و خوابیدم. نیمه‌های شب بود که یک خواب دیدم. در خواب یک اتاق تاریک بود و من گوشه اتاق زانو زده و گریه می‌کردم. هیچی نمی‌دیدم فقط یک صدا تو اتاق بود و به من گفت: «کجا می‌خواهی بری؟ نرو چون پشت تو کسانی هستند که به تو نیاز دارند». تعجب کردم. صبح از خواب بیدار شدم به پدرم گفتم: «من نمی‌خوام بیام و این دفعه دیگه رفتن رو امتحان نمی‌کنم». پدرم به من گفت: «تو زیادی فکر می‌کنی و به خاطر همین این خواب‌ها رو می‌بینی». کلی بحث کردیم و در آخر من دعوا کردم و از هتل خارج شدم. پنج ساعت بعد که برگشتم پدرم گفت: «بیا بشین با هم حرف بزنیم. ما هم تصمیم گرفتیم که نریم. برای همین یک خونه می‌گیرم در شهر ازمیر و شما رو به اونجا می‌برم». عموهام و افراد دیگری از اقواممون اونجا در ازمیر زندگی می‌کردند ولی آنچنان رابطه‌ای بین ما نبود و اکثرشون با هم قهر بودند. پدرم تو ازمیر خونه گرفت و ما ساکن ازمیر شدیم. تنها دارایی ما یک فرش بود در وسط خونه و هیچ چیز دیگه‌ای نداشتیم. چند روز فقط ماست و نون می‌خوردیم. یک بالش هم بود که همه سرمون رو می‌گذاشتیم روی اون و بدون هیچ زیراندازی روی همون فرش می‌خوابیدیم. تا مدتی بعد همسایه‌ها و مردم بهمون کمک کردند. من هم شروع به کار کردم. پدرم هم آشپز بود و دنبال کار می‌گشت اما هیچ جا به او کار نمی‌دادن. بابام سرآشپز خوبی بود. در دبی، قطر و ابوظبی کار کرده بود ولی اون زمان در ترکیه بهش کار ندادند اما من به عنوان یک کمک آشپز رفتم سرکار.

خدا رو شکر. به ما بگو چه طور با مسیح آشنا شدی؟

خدا را شکر می‌کردیم که بالاخره به پولی میاد تا بتوانیم زندگی کنیم. تا اینکه پسر خاله‌ام زنگ زد و گفت یکی از دوستانش از «آلمان» برای خدمت کلیسایی به ترکیه میاد. گفت: «با آنها باش و آشنا شو و با آنها کار کن». اون شخص اومد و آشنا شدیم و من وارد خدمت شدم. فقط تو خونه ما من کار می‌کردم؛ هم کار و هم خدمت. از سرکار می‌دویدم سر خدمت تا اینکه بالاخره یکی از صاحب کارهای من که زیاد از من خوشش نمی‌اومد تصمیم گرفت که من رو از کار بیرون کنه و بعد از حساب کتاب هفتگی به من گفت که از فردا نیا سرکار. خیلی ناراحت شدم و گفتم:



«شما که می‌دونید من نیاز به این کار دارم و تمام زندگی ما با این می‌چرخه...» ولی به هر حال اونها دیگه من رو نمی‌خواستند. خیلی ناراحت شدم. توی اون دو ماه که سر خدمتم می‌رفتم از مسیح می‌شنیدم. وقتی اسم مسیح رو می‌شنیدم خیلی احترام می‌گذاشتم. بعد با خودم فکر کردم که من اینقدر به کلیسا میرم بینم آیا این چیزهایی که میگن واقعیه یا نه. گفتم: «خدایا تو می‌دونی شرایط منو. من امروز می‌خوام در نام عیسی مسیح دعا کنم و تو به کار خوب به من بده». این اولین باری بود که من می‌خواستم در نام عیسی مسیح دعا کنم. سرم رو بالا کردم و گفتم: «عیسی مسیح من یک کار خوب می‌خوام». همون لحظه تلفنم زنگ زد. شماره یک غریبه بود. بعد از پاسخ دادن به تلفن فهمیدم یکی از مشتری‌های اون رستورانی بود که من کار می‌کردم. گفت: «ما خودمون رستوران‌های زنجیره‌ای داریم کاش آدم‌های مثل تو زیاد بشن تو ترکیه چون خیلی توی کار فعال هستی». گفتم: «از قضا من امروز از این کار بیرون اومدم» و همون لحظه اون شخص من رو دعوت کرد و گفت: «فردا به رستوران پدرم بیا». وقتی به اونجا رفتم منو با پدرش آشنا کرد و آنقدر مطمئن از من پیش پدرش صحبت کرد که همون روز من رو به عنوان صندوقدار اونجا استخدام کردند. یک موتور به من دادن تا راحت به سرکار برم و بیام و حقوق من از روزی شصت لیر به روزی هشتاد لیر تبدیل شد. من فراموش نمی‌کنم که دعا کردم و زندگیم دوباره تغییر کرد. آخر هفته توی کلیسا این رو مطرح کردم و همه خوشحال شدند جوری که انگار برای آنها این اتفاق افتاده. برای من دعا کردند و من بسیار تشویق شدم. خدا رو شکر کار خوب بود. پول خوبی بود و یک سال و نیم هم با اون رستوران کار کردم و مداوم به کلیسا می‌رفتم و می‌آمدم ولی هنوز ایمان نیاورده بودم. شش ماه از رفتن به اون کلیسا می‌گذشت که کلیسا جمع شد آن هم به خاطر دستگیری کشیش اونجا. کلیسا متوقف شد و همه ما از هم جدا شدیم و دقیقاً زمانی بود که من می‌خواستم ایمان بیارم. در همان زمان شخص دیگری خدمت رو شروع کرد و ما رو پیدا کرد و من دوباره اونجا شروع به خدمت کردم و توی این کلیسا ایمان آوردم و تعمید گرفتم. توی اون یک‌سال مادر و پدرم نمی‌دونستند. می‌ترسیدم بهشون بگم. مادرم با من به کلیسا می‌اومد ولی بهش نگفته بودم که ایمان آوردم و تعمید گرفتم.

جالبه ما انسان‌ها بعضی مواقع اونقدر می‌ترسیم از همدیگه که مثل پطرس می‌شیم؛ سه بار انکار می‌کنیم و بعد شروع به گفتن. چون پدرم سرسخت بود خیلی براش دعا کردم که چطور باید بهش بگم. پدرم آدم خویبه و برام مثل یک دوست هست اما من می‌ترسیدم بهش بگم. در همان دوران که داشتم برای این قضیه دعا می‌کردم کتاب «متی باب ۱۰ آیه ۳۰» رو خوندم. توی این بخش می‌گه هر کی منو جلوی دیگران انکار کنه من اونو جلوی



و دعای شما امروز، کیوان عزیز!

یارب انا بشکرک واحمدک لاجل کل نعمه بی حیاتی
بشکرک لانک استخدتنی وانا فی هل عمر
بشکرک لانک حولت للعنة الحرب فی حیاتی الی برکه
یارب انا بصلی لاجل انک تستخدم جیل الشباب حتی
یکونو مثل اسفراء عنک فی کل العالم
یارب انسکاب سلامک ومحببتک علی سوریا تنسکب
ویارب ایران تنشاء فیها نهضة عظيمة الکل یعلنک سید و
مخلص ورب علی حیاتهم
سوریا و ایران لیسوع مسیح
فی اسم فتاک القدوس اصلی
آمین

ترجمه:

خداوندا! شکرگزار تو هستیم برای هر نعمتی که در
زندگی ما هست.
شکر می‌کنیم که در سن کم از من استفاده کردی.
شکرگزار تو هستیم که این لعنت جنگ و فرار من از
کشورم رو به برکت تبدیل کردی.
خداوندا! دعا می‌کنم برای نسل حال و آینده جوان تا
تو از شون یک مبشر بسازی و همه جا از تو صحبت کنند
و پرچم تو رو در همه جا برافرازند.
خداوندا! شالوم تو رو بر روی سوریه اعلام می‌کنیم.
خداوند! در ایران یک بیداری بزرگ اتفاق بیفته
و در همین حال همه اسم تو رو به عنوان منجی و
نجات‌دهنده فریاد بزنند.
ایران و سوریه متعلق به خداوند عیسی است. در نام
عیسی مسیح دعا کردیم؛ آمین.

برکت خداوند با تو باشه کیوان
عزیز. شکر برای این شهادت زیبا
و کار بزرگ خداوند در زندگی
شما. آمین خداوند هر لحظه شما
رو در دستان خودش رهبری
کنه و تو و خانواده‌ات در برکت
خدا ساکن باشید و کارهای عظیم
خدا رو از طریق تو و اعضای
خانواده‌ات ببینیم.

کنم یا تعلیم بدم.» به من گفت: «خدا همانطور که از داوود استفاده
کرد از تو هم استفاده خواهد کرد.» گوسفندهای خداوند پراکنده
شده بودند و من شروع کردم.

این عزیز برای یک روز در هفته از استانبول به ازمیر می‌آمد تا
به من آموزش بده و به من کلام خدا رو یاد بده. ۴ الی ۵ ماه به
من کمک کرد و قبل از رفتنش به «کانادا» ما ۱۳ نفر رو تعمید
دادیم که توی اونها مادرم، پدرم و برادرهام بودند. شکر که ایمان
آوردیم و بسیار خوشحال هستیم. همون روز که از تعمید برگشتیم
دعا کردم و خوابیدم و دوباره همون خوابی رو دیدم که سال ۲۰۱۵
دیده بودم. اون موقع سال ۲۰۱۸ بود. همون صدا در خواب به من
گفت: «ببین نگفتم نرو! کسانی هستند که به تو نیاز دارند! انسان‌ها
با دست‌های تو نجات پیدا کردند...»

در ادامه به خانواده‌ام رسیدگی می‌کردم و با هم خدمت می‌کردیم
و با همراهی یک نفر دیگه خدمت رو تا به امروز به قوت خدا
پیش بردیم. خیلی فشارها هست و خیلی‌ها هستند که من را دوست
ندارند. خیلی‌ها در مورد خدمت من صحبت‌های زیادی می‌کنند
و میگن این بچه است و نمی‌تونه تعلیم بده. ولی چهار ساله که من
دارم خدمت می‌کنم و الان ۲۱ ساله هستم. خدمت عرب‌ها رو در
ترکیه دارم و تا امروز ۲۰ نفر رو تعمید دادیم. هیچ چیز نمی‌تونه
جلوی من رو بگیره تا مژده مسیح رو به مردم نرسونم. اگر آن روز
من رفته بودم شاید خدا رو نشناخته بودم. امروز من اینجا هستم و
مژده رو به همه مردم میدم. شاید بالای هزار نفر مژده مسیح رو
از من گرفتند و صدها نفر الان هستند که دارم باهاشون صحبت
می‌کنم و خیلی‌هاشون هم رفتند و توی یونان یا اروپا قلبشون رو به
مسیح دادند. اون رویا به من گفت: «تا هستی مژده مسیح رو بده.»
خداوند وقتی موسی رو فرستاد می‌دونست فرعون قبول نمی‌کنه.
بعد از اون موسی غرغر و شکایت می‌کرد ولی خدا گفت: «حرف
من بی‌ثمر نزد من برنمی‌گرده.»

آمین کیوان عزیز! حتماً همینطور هست و وظیفه ما
دادن مژده خداوند هست و خدا خودش اونها رو
آیاری می‌کنه. صحبت پایانی برای عزیزان داری؟

بله شرایط من مثل همه مردم بود. ما هم شاید بعضی وقتا می‌ترسیم
که در مورد ایمانمون با مردم صحبت کنیم ولی یادمون نره که
خداوند بر همه چیز برتری داره و متعال هست. خدا تو کلامش
«متی باب دهم آیه ۲۸» میگه از کسانی که جسم را می‌کشند
ولی قادر به کشتن روح نیستند نترسید، از او بترسید که
قادر است هم روح و هم جسم را در جهنم هلاک کند.
یادمون باشه برای آخرین صحبت شرایط ما شاید امروز خوب
باشه شاید اصلاً مشکلی نداشته باشیم ولی خداوند ما عیسای مسیح
شرایطی بهتر و بالاتر از هر آنچه که تو ذهن ماست رو برای ما در
نظر داره.

پدر انکار خواهم کرد. بلند شدم و همون لحظه رفتم پیش پدرم و
گفتم می‌خوام باهات حرف بزنم و شروع کردم به تعریف کردن
داستان. پدرم یکم منو چپ چپ نگاه کرد... یه ذره فکر کرد و
گفت: «اگه مسیح تو رو این‌طور عوض کرده من هم خدای تو
رو می‌پرستم» و بابام هم ایمان آورد. الان همه ما مسیحی هستیم
ولی پدرم به اندازه من و مادرم فعالیت نداره ولی عاشق مسیحه و
هممون قلبمون رو به مسیح دادیم.

یک زندگی جدید و یک فصل جدید شروع
شد همونطور که خدا می‌گه از خانواده‌ات
شروع کن. من در کلیسا ایمان آوردم و
تعمید گرفتم ولی بعد خانواده من فهمیدند
که چقدر عوض شدم. خیلی سرکش بودم
و اطاعت نمی‌کردم ولی بعد از اون شروع به
شنیدن حرف‌های دیگران کردم. با حکمت
بیشتر جواب می‌دادم. پر از تنفر بودم ولی
الان درونم نسبت به همه یک محبت و
دوست داشتن است. الان برای کسانی که از
من بدشون می‌اومد دعا می‌کنم.

چه اتفاقی افتاد که اینقدر مشتاق خدا
هستی و دنبال خدمت کردن دیگران!
به چه کسانی خدمت می‌کنی؟

در همین حال که زندگی می‌گذشت و من
شروع به خدمت کرده بودم یکی از اقوام
با من تماس گرفت و من فهمیدم ۱۶ سال
هست که قلبش رو به مسیح داده و خدمت
می‌کنه ولی به هیچ کدوم از اعضای فامیل
نگفته بود. با هم صحبت کردیم و خیلی
خوشحال شدیم و گفت: «چرا خودت شروع
به خدمت نمی‌کنی و یک کلیسا تاسیس
نمی‌کنی؟» گفتم: «من خیلی سنم کمه (اون
زمان هفده سالم بود) آدم‌های متاهل میان و
من نمی‌تونم در مقابل اونها بایستم و صحبت





شالوم بر شما. سال نو میلادی را به شما هنرمندان و هنردوستان اسمیرنا تبریک می‌گوییم. بسیار خوشحالیم که بار دیگر این فرصت هست تا با شما عزیزان همراه شده و سفری به هنر در قرون گذشته داشته باشیم. آمین که امروز تولدی تازه و شروعی نو در قوت او و هدایت او برای هر یک از ما باشد.

نقاش محبوب روسی «ایلیا یفیموویچ رپین» در اوکراین متولد شد. او در سال ۱۸۴۴ چشم به جهان گشود و در سبک رئالیسم در ردیف نقاشان برجسته قرار گرفت. داشتن خانواده فقیر، این کودک را در مسیری قرار داد تا با نقاشی از چهره‌ها در خیابان

امرار معاش کند. در بیست سالگی وارد مدرسه هنر سن پترزبورگ شد و پس از سفرش به اروپا به درجات بالایی در سبک نقاشی خود رسید. به معرفی چند اثر از وی پرداخته‌ایم که امیدواریم در این سفر پیام خداوند را از یادآوری این آیات دریافت کنید و همچنین در ادامه نیز به معرفی چند اثر از نقاشان و هنرمندان دیگر خواهیم پرداخت.

برخاستن دختر یایروس

در سال ۱۸۷۱ این اثر بر تابلویی بوسیله رنگ و روغن نقش بست. در انجیل لوقا باب ۸ روایتی از شفای دختر یایروس مکتوب شده است. عیسی در راه و مسیر خانه یایروس است تا دختر او را شفا دهد که خبر مرگ دختر به او می‌رسد. اما جای ناامیدی نیست و عیسی باز هم برای دیدار دختر می‌رود. همه در حال ناله و گریه هستند ولی عیسی از کار و معجزه و قدرت خود آگاه است و دخترک زنده می‌شود. **یادآوری این اثر نقطه و نور امیدی در قلب تماشاچیان خود می‌نگارد که در هر شرایط و وضعیتی عیسی**



عیسی را به خانه‌مان دعوت کنیم تا از نور او تاریکی و ناامیدی و مویه و یاس بیرون رود.

این اثر در موزه سن پترزبورگ یعنی در محلی تحت پوشش مدرسه جوانی ایلیا نگهداری می‌شود.

نور و امید ماست و با ایمان او را به زندگی‌مان دعوت کنیم. در این تابلو اسباب خانه و لباس‌ها و حتی پوشش‌ها نمادی از ثروت و قدرت است که نمی‌تواند مرگ روحانی را شفا دهد و عیسی تنها راه و قیام و حیات است. **باشد که همیشه با ایمان،**

ایوب و دوستانش

در سال ۱۸۶۹ بوسیله رنگ و روغن اثری ماندگار از نظر نور و رنگ‌بندی توسط ایلیا نقش بست که مینا و سرچشمه آن برگرفته شده از کتاب ایوب می‌باشد.

دوستان ایوب از راه‌های بسیار دور برای ملاقات ایوب می‌آیند و مصیبت او را می‌بینند و هفت شبانه روز با او مویه کرده و سپس با او شروع به سخن گفتن می‌کنند. پوشش‌های متفاوت و رنگ بندی‌های کم نظیر این تابلو حکایت از قدرت و حکمت و ثروت دارد که هر کدام از دوستان را پوشانده است و همچنین تجهیزاتی را به همراه دارند از شمشیر عالی و کاسه‌های زرین که هیچ‌کدام از آنها بدون خداوند و هدایت و رهبری او موفق و بنا کننده نخواهد

بود. در انتهای کتاب ایوب می‌بینیم که خداوند با ایوب ملاقات می‌کند و او را به توبه و حتی شفاعت برای دوستانش نیز دعوت می‌کند. در قسمت چپ تصویر همسر ایوب را می‌بینیم که در تاریکی نشسته است و طبق کتاب ایوب می‌دانیم ایوب را به انکار خدا تشویق می‌کند. در کتاب ایوب باب ۲ می‌خوانیم:

آنگاه زنش به او گفت: «آیا همچنان کاملیت خود را حفظ می‌کنی؟ خدا را لعن کن و بمیر!» او وی را گفت: «همچون یکی از زنان ابله سخن می‌گویی! آیا نیکویی را از خدا بپذیریم و بدی را نپذیریم؟» و در این همه، ایوب به لبان خود گناه نکرد.

ایوب عریان و رنجور و ناتوان در تاریکی نشسته است و زاویه نور

دهی از پشت به ایوب است که سمبلی از خداوند و حضور او در شرایط ایوب است و کوه در پس زمینه تصویر نور را بر خود دارد که نمادی از حضور خداوند و ملاقات با اوست. **چقدر در مشورت‌ها و محبت‌های زمینی خود از کوه خداوند بالا می‌رویم تا با اراده و حکمت او سخن بگوییم و از او بشنویم؟ برای مدیریت در مشکلات و سختی‌های نیاز داریم بدانیم خدا، خداست و او به فکر ماست نور حضور او را دعوت کنیم تا ما را از تاریکی‌هایمان نجات دهد.** این اثر در موزه سن پترزبورگ نگهداری و مراقبت می‌شود.



مجوسیان پرستش می‌کنند

در سال ۱۴۶۱ میلادی آندره مانتینا اثری به عنوان «مجوسیان پرستش می‌کنند» بر اساس انجیل متی باب ۲ بجا گذاشت. در این اثر صف و ردیفی طولانی از مردم و قشرهای متفاوت به تصویر کشیده شده است که برای پرستش خداوند هر کدام با هدایتی به نزد او آمده‌اند. مجوسیانی که با هدایت ستاره به پرستش مسیح آمده‌اند پس از طی مسیری طولانی و سفری طولانی هدایای خود را به او تقدیم می‌کنند. **امروز ما در صف و انتظار چه چیز هستیم؟ آیا یقین داریم که نجات دهنده‌ای برای ما نیز مولود گشته؟ و این نجات دهنده امروز قادر است تا زندگی ما را دگرگون کند، ما را از مرگ به حیات منتقل کند و چیزهای تازه را پدید آورد.**

پس اگر کسی در مسیح باشد خلقتی تازه است چیزهای کهنه درگذشت، هان اینک همه چیز تازه شده است این اثر در موزه گلوریا فلورانس نگهداری می‌شود.



ملاقات چوپانان

جورجونه اهل ایتالیا و نقاش چیره دست در سال ۱۵۰۰ میلادی بر اساس انجیل لوقا باب ۲ اثری بر مبنای ملاقات چوپانان که با هدایت و نشانه فرشته برای پرستش مسیح آمده‌اند را به تصویر کشید.

جورجونه با طراحی دایره شکل خود توجه و مرکز تصویر را روی عیسی می‌گذارد.

این اثر در شهر واشنگتن دی‌سی در موزه ملی هنر نگهداری می‌شود.



نگاهی به سینمای جهان

شناسنامه سریال:

مرد در مقابل نوزاد (Man vs Baby) یک مینی سریال چهار قسمتی کمدی و پرطرفدار، محصول کشور بریتانیا است که در دسامبر ۲۰۲۵ به کارگردانی دیوید کر و نویسندگی روان اتکینسون و ویلیام دیویس از طریق پلتفرم نتفلیکس منتشر شد. این اثر در مدت زمان کوتاهی پس از انتشار، توانست در فهرست پربیننده ترین برنامه های نتفلیکس قرار گیرد.

دیوید کر با بیش از دو دهه فعالیت حرفه ای در حوزه ی تلویزیون و سینما، یکی از چهره های برجسته ی کمدی سازی در بریتانیا به شمار می رود. او سابقه ی کارگردانی آثار موفق و تحسین شده ای را در کارنامه هنری خود دارد و برای برخی از آن ها موفق به دریافت جوایز معتبر تلویزیونی و هنری شده است.

یکی از بازیگران اصلی این سریال، روان اتکینسون است که در نقش «تریور بینگلی» ایفای نقش می کند. او از شناخته شده ترین کمدین های بریتانیا و جهان به شمار می رود و آثاری ماندگار همچون مستر بین (Mr. Bean)، بلکادر (Blackadder) و مجموعه فیلم های جانی انگلیش (Johnny English) را در کارنامه ی هنری خود دارد.



خلاصه سریال:

این مینی سریال به نوعی ادامه ای بر مجموعه ی مرد در مقابل زنبور (Man vs Bee) است که در سال ۲۰۲۲ پخش شد و با استقبال گسترده مخاطبان روبه رو گردید.

تریور بینگلی پس از تجربه ی فاجعه بار خود در سریال مرد در مقابل زنبور، از شغل نگهداری خانه های لوکس کناره گیری کرده و پس از طلاق، به عنوان سرایدار یک مدرسه در روستایی کوچک مشغول به کار می شود. او که از نظر اقتصادی در وضعیت مناسبی قرار ندارد، با بدهی های مالی و همچنین پرداخت شهریه ی دانشگاه دخترش دست و پنجه نرم می کند.

در آستانه ی کریسمس و هنگام آماده سازی مدرسه برای اجرای نمایش تولد مسیح، اتفاقی غیرمنتظره رخ می دهد که مسیر زندگی تریور را دگرگون می سازد. پس از پایان نمایش، او متوجه می شود نوزادی که در آخور نقش عیسی مسیح را بازی می کرده، در همان جا رها شده است. با وجود پیگیری های مکرر از پلیس و مسئولان مدرسه، خانواده ی نوزاد پیدا نمی شوند و تریور ناخواسته مسئولیت مراقبت از او را بر عهده می گیرد.

در همین زمان، شرکتی با او تماس می گیرد و پیشنهاد شغلی تازه ای ارائه می دهد. مبلغ قابل توجه حقوق این شغل، تریور را در موقعیتی قرار می دهد که دیگر توان رد کردن پیشنهاد را



ندارد. او تصمیم می گیرد همراه با نوزاد، که نام او را «بیبی جیزس» می گذارد، راهی لندن شود و کار خود را در عمارتی لوکس آغاز کند.

اما حضور نوزاد در محیط کاری جدید، مشکلات و چالش های پیش بینی نشده ای را به وجود می آورد که نظم زندگی و وظایف حرفه ای تریور را دچار آشفتگی کرده و زمینه ساز موقعیت های پرتنش متعددی می شود.

بررسی سریال:

مینی سریال «مرد در مقابل نوزاد»، داستان ملاقات ما با عیسی و اثر حضور اوست؛ نوزادی که با ورود به زندگی تریور، همه چیز را در دنیای اطراف او دگرگون می کند. نوزادی که مانند یک کارت دعوت، همه شکسته دلان، گناهکاران و خستگان دل را - فارغ از هر قشر و نژاد - به ضیافتی می کشاند؛ ضیافتی که نه آنان لیاقتش را دارند و نه پاداشی برای عملکرد و زندگی شان است. او فیض است؛ هدیه ای رایگان برای جهانیان.

تریور، زندگی اش مملو از شکست ها، بدهی ها و ناامیدی هاست؛ زن و شوهری که مجبور به دزدی اند، بدهکار و تنها هستند و دور از خانواده ای حمایت گر، و ...

در ابتدای فیلم، بسیاری در جشن تولد مسیح و نمایش آن شرکت کرده اند، اما هدف و مأموریت خود را در مسیح شاید به فراموشی سپرده اند. در این نمایش، تریور مسئول کشیدن طنابی است که ستاره را به بالای آخور می آورد؛ اما او با شنیدن مبلغ پیشنهادی پشت تلفن، طناب را رها می کند و ستاره به زمین می افتد. ستاره ای که هدایت و مسیر را مشخص می کند، با وعده ها و مشغولیت های این دنیا رها شده و اهمیت خود را از دست داده است.

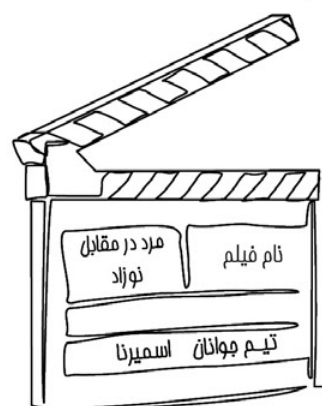


شاید این مشکل اصلی تمام افراد این داستان باشد؛ مشکلی که نمادی از قلب های ماست: قلب هایی که در طی سفر با مسیح، مایل به چپ و راست شده اند و از مسیر اصلی جا مانده اند. حقیقت مسیح و نجات او را فراموش کرده ایم و رابطه ای را که بنا کرد تا از او هدایت بگیریم و تصمیم بگیریم، برایمان فقط شبیه نمایشی حیرت انگیز شده است؛ نمایشی که می دانیم و می بینیم و سپس از سالن خارج می شویم و زندگی دیگری در پیش می گیریم که نه بر اساس هدایت او، بلکه با معیارهای جهان پیش می رود.

اما تریور از آن نمایش دست خالی بیرون نمی رود؛ بلکه نوزاد را در طول سفر زندگی خود همراه می کند.

این همان حقیقتی است که انجیل از آن سخن می گوید: زیرا به فیض نجات یافته اید، به واسطه ایمان؛ و این از خود شما و از اعمالتان نیست، بلکه عطای خداست. (افسیان ۲:۸)

در آغاز این سال جدید میلادی و فصلی تازه، بیاید نگاه خود را به فیض و محبت خداوند بدوزیم و با هدایت او قدم برداریم. اگر امروز ما نیز مانند تریور، هر کاری می کنیم به بن بست می رسیم و با چالش های بی دریبی روبه رو هستیم، قلب پیام کریسمس را به یاد آوریم؛ پیامی که در دل همین مینی سریال نهفته است: خدایی که به خاطر نجات ما، یگانه پسر خود را فرستاد تا با ایمان به او، نجات و حیات رایگان را دریافت کنیم.





بررسی فیلم...

«زیبا صدایم کن» فریادی در برابر دروغ‌ها، خیال‌پردازی‌ها و خرافات این دنیاست؛ فریادی که با عشق و محبت اعلام می‌کند نگاهی زیبا به یکدیگر داشته باشیم، همدیگر را ببخشیم و مسیر تازه‌ای را با عشق بنا کنیم.

خسرو و شغلش نمادی از مردمانی است که بارهای سنگین زندگی را می‌خواهند به تنهایی بر دوش بکشند و همچون جرثقیلی آن‌ها را جابه‌جا کنند. خوشبختی و سعادت فرزندان و زندگی‌شان را در فکرها و راه‌حل‌های خود می‌بینند و پشت دروغ‌ها پنهان می‌شوند.

محبت به فرزندان و خواست سعادت برای زندگی، حتی همه مردم است؛ اما زمانی به ویرانی، تباهی و بدبختی می‌رسد که پشت آن دروغ‌ها سر برمی‌آورند. خسرو سال‌ها برای این هدف، مجبور شد پشت دروغی زندگی کند که هم خود، هم همسرش و به‌خصوص فرزندش را قربانی این نگاه ساخت.

حال خسرو حسرت بودن یک روز با فرزندش را دارد؛ فرزندى که برای خوشبختی‌اش به او دروغ گفته است و اکنون تنها و آواره، در جامعه، بدون سرپناه و حامی تلاش می‌کند زندگی کند.

خسرو همچون فقیری که تنها بودن ساعتی با فرزندش را می‌طلبد، این بار با عشق قدم برمی‌دارد؛ عشقی نه از جنس دروغ، بلکه از جنس راستی و آشکار کردن حقیقت.

او دارایی‌ای را که در گلدان پنهان کرده است آشکار می‌کند؛ وجود مادری زخم‌خورده و رنجور را که سال‌ها پنهان کرده بود نمایان می‌سازد، و این عشق زندگی و رابطه می‌آفریند؛ گویی تولد شانزده سالگی دختر، تولدی با خلقتی تازه است و شادی و عشق پشتوانه آن، در راستی ریشه دارد.

«زیبا صدایم کن» جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که همچون گذشته خسرو، فقط در پی زندگی خود و خودخواهی است. در قسمتی از فیلم، مأموران حکومتی دختران را به‌خاطر حجاب دستگیر می‌کنند و خسرو - که حالا دیوانه خطاب می‌شود - آن‌ها را رهایی می‌دهد. آری، دیوانگی‌ای که مردم از نتیجه‌اش خوشحال می‌شوند، آزادی می‌آفریند و خودخواه نیست.

خسرو تبدیل به نمادی از تفکری می‌شود که در جامعه دیوانه و احمق خطاب می‌شود. چقدر ممکن است سخاوتمندی و راستی مسیح در جامعه و خانواده چنین دیده شود؟ بخشیدن، نجات دادن، به فکر دیگران بودن، منفعت آن‌ها را جستن، سخاوت و ازخودگذشتگی در این جامعه «دیوانگی» خطاب می‌شود؛ در حالی که کلید زندگی پر از عشق و راستی و آفرینشی عظیم است.

در تماشای این فیلم، شما را به گفت‌وگویی خانوادگی دعوت می‌کنیم درباره تفکراتی که مسیح ما را به آن می‌خواند و رفتاری

که جامعه آن را رد می‌کند؛ زیرا خودخواهی ریشه‌ای عمیق دارد.



شناسنامه فیلم...

«زیبا صدایم کن» از ساخته‌های رسول صدرعاملی، کارگردان خوب کشورمان است که توجه منتقدان را به خود جلب کرد. این فیلم بر اساس رمانی به همین نام، نوشته فرهاد حسن‌زاده (۱۳۹۴) شکل گرفته است. صدرعاملی که در کارنامه هنری خود آثاری همچون «شنای پروانه»، «جنگل پرغال»، «دیشب باباتو دیدم آیدا» و ... را دارد، این بار نیز اثری ماندگار و قابل تأمل از خود به جا گذاشته است. بازی امین حیایی، ستاره پسایی و ژولیت رضاعی نیز در سادگی و باورپذیری این اثر نقش بسزایی داشته است.

خلاصه فیلم...

خسرو (امین حیایی) پدری است که در آسایشگاه روانی بستری است و تلاش می‌کند مجوز مرخصی خود را از دکتر آسایشگاه دریافت کند؛ اما با رد شدن این درخواست، برای گذراندن تنها یک روز در کنار دخترش - که تولد شانزده سالگی اوست - مجبور به فرار از آسایشگاه می‌شود. با ورود او به زندگی دخترش، همه چیز دستخوش تغییر می‌شود و حقیقت‌هایی که پنهان بوده، آشکار می‌گردد.

نگاهی به سینمای ایران



معرفی کتاب

نام کتاب: جک و لویای سحرآمیز

نام نویسنده: کورالین بردشاو



جک شخصیت اصلی این داستان همراه مادر فقیر و بیوه‌اش زندگی می‌کند و مادرش تنها دارایی‌شان را به او می‌دهد تا با فروش آن دانه تهیه کند بلکه بتوانند با کشاورزی امورات خود را بگذرانند. در این راه جک از سوی شخصی فریب می‌خورد که به او وعده دانه سحرآمیز لویا را می‌دهد.

آری شیطان فریب‌کار است. او در بین راه منتظر ماست تا با سخنان زیبا و وعده خانه‌های شکلاتی ما را از مسیر اصلی منحرف کند.

ساقه‌ای رو به آسمان! دانه‌ای که نیاز به انتظار نیست تا درخت شود! در کتاب مقدس بارها خوانده‌ایم که شیطان چطور فریب می‌دهد و ما را از هدف اصلی دور می‌کند. چگونه راه‌های خودش را به ما زیبا و معقول نشان می‌دهد و نتیجه آن هر چند از ذهن ما دور باشد اما ما راه آسان را با آغوش باز می‌پذیریم.

جک و لویای سحرآمیز داستان افسانه‌ای انگلیسی نوشته «کورالین بردشاو» است که به شکل مصور به نگارش درآمده و همچنین به صورت انیمیشن‌های کودکانه نیز به تصویر کشیده شده است.

شاید این داستان از نظر خوانندگان یک افسانه باشد تنها برای سرگرم کردن کودکان؛ اما به راستی هدف اصلی نویسنده چه بوده و نگاه و زاویه دید ما چیست؟ در اینجا می‌توانیم اوج یک خیال‌پردازی را ببینیم که اگر در حیاط خانه ما درخت لویای سحرآمیزی بود چه ثمراتی در پی خود خواهد داشت؟ بارها از خداوند پرسیده‌ایم: «خدایا تو که توانا هستی چرا آرزوهایمان را برآورده نمی‌سازی؟ چرا صبح که از خواب بلند می‌شویم یک چمدان پر از پول پشت درب خانه ما نیست!» چقدر ما انسان‌ها راه میان‌بر را دوست داریم. آیا می‌دانیم که **راه میان‌بر راه خدا نیست؟**

در این افسانه ما با ثمرات یک راه میان‌بر روبرو می‌شویم.



عدم حرکت اولین چیزی است که به ذهن ما می‌رسد اما دیدیم که جک در حرکت و تکاپو بود. ولی حرکت او چه ثمری داشت؟ اگرچه شاید این درخت به طور موقت ثروتی را وارد خانه کرده بود اما آرامش را از مادر جک دزدیده بود و همراه ثروت، نگرانی، ترس، خشم و طمع وارد زندگی آنها شده بود. بارها ما در زندگی روزمره با این انتخاب روبرو می‌شویم که راه بهتر کدام است! در این راه با چه کسی مشورت می‌کنیم؟ با عقل و منطق‌مان، احساسات‌مان، دنیا یا با عیسی و کلیسا؟

به راستی اصلاً مشورت‌پذیر هستیم یا به خیال خود بهترین راه را می‌دانیم؟! صرفاً این که می‌دانیم در حرکت هستیم کافی است یا باید در اراده خدا در حرکت باشیم؟

خداوندی که از همه چیز باخبر است، می‌داند که اگر سختی‌ای در کار است برای تجهیز شدن ماست تا با تجهیزات بتوانیم در زندگی قدم برداشته و مراحل رشد‌مان را طی کنیم.

راه میان‌بر راه خدا نیست.

جک وقتی به بالای درخت می‌رفت در حال نقشه کشیدن برای دزدی بود. دزدی از کسی که خود دزد است. در این افکار به چه چیزی تجهیز می‌شد؟ نقشه کشیدن برای گفتن دروغ در او چه ثمری داشت؟ مادر او هم پر از حس نگرانی و ترس بود. مرغ تخم‌طلا به چه بهایی؟ در زندگی ما ثمر مرغ تخم‌طلا چیست؟ جک در زندگی خود طمع داشت و هر چیزی را بیشتر و بیشتر می‌خواست.

چشمه‌ای یافته بود که آب انبار ترک خورده‌ای بود. پول، طلا و حرکت بالا رفتن از ساقه لویا او را سیراب نمی‌کرد. این کار او نه تنها برای زندگی خودش خطرناک بود بلکه زندگی مادرش و حتی همسایه‌ها و دهکده را در خطر قرار داده بود. جک زمانی که متوجه شد چه کار اشتباهی انجام داده و عواقب کارش به

دنبال اوست و زندگی اطرافیانش را تحت تاثیر قرار داده است آن گاه ساقه لویا را با تبر قطع کرد.

امروز چه درختی در زندگی ما رشد کرده که همچون ساقه لویا بلند است و سر به فلک دارد؟

جک بعد از تجربه‌ای که در این باره داشت مشغول به کشاورزی شد و در آخر شاهزاده‌ای با او ازدواج کرد. آری

رسیدن به هدف مستلزم طی کردن

یک مسیر است. مسیری که راه و طریق خداوند باشد.

در طی این مسیر ما در فرآیند

به شباهت خدا درآمدن و تبدیل به فرزندی حقیقی حرکت می‌کنیم.

حتی این نظم را در خلقت هم می‌توانیم مشاهده کنیم. رشد گیاه مستلزم طی کردن مسیری می‌باشد.

ما توسط او و از راه ایمان به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم و به امید سهم شدن در جلال خدا فخر می‌کنیم. نه تنها این بلکه در سختی‌ها نیز فخر می‌کنیم زیرا می‌دانیم که سختی‌ها بردباری به بار می‌آورد و بردباری شخصیت را می‌سازد و شخصیت سبب امید می‌گردد.

(رومیان باب ۵: آیات ۲-۴)

تشویقتان می‌کنیم این کتاب را باری دیگر از این نگاه و زاویه مطالعه کنید. شما نیز کتاب‌های دیگری را که مطالعه کرده‌اید به ما پیشنهاد دهید و نظرات و دیدگاه خودتان را با ما به اشتراک بگذارید.

آمین

که راه‌های

میان‌بر و فریب‌ها

را با تأمل شناسایی

کنیم و با تبر آنها را

ریشه کن سازیم؛ صبر و

بردباری را از خدا دریافت

کنیم بلکه با قوت او به تمرین

پرداخته تا هر روز بیشتر به

شباهت الگویمان عیسی مسیح

درآئیم.

«اکنون که اینها را می‌دانید

خوشا به حالتان اگر بدان‌ها عمل

کنید.» (یوحنا باب ۱۳ آیه ۱۷)

نور کلام خدا روشن‌گر مسیرتان.

Jack and the Beanstalk



پس از حمله سال ۲۰۱۸ به کلیسا، اعضای کلیسا در سراسر شهر مراسم برگزار کردند که در پی آن بسیاری بازداشت شدند.

را به حال خود رها می کرد مگر آنکه مشکلی ایجاد می کردند و یا کلیسا را علنی می کردند. به دلیل وسعت خاک چین و به رغم محدودیت در قسمت های مدیریتی و اجرایی دولت کمونیستی چین به مقامات محلی در بسیاری موارد از جمله امور مذهبی اختیارات زیادی را اعطا کرده بود. بنابراین برخورد با مسیحیان شهر به شهر و ناحیه به ناحیه متفاوت بود. وقتی کلیسایی مورد آزار و اذیت قرار می گرفت عمدتاً به این دلیل بوده است که آن کلیسا به طور علنی برگزار شده بوده و حساسیت هایی را برانگیخته بوده است. در اواسط دهه ۹۰ بود که اکثر کلیساها به روستاها و نواحی کوچک منتقل شدند زیرا دولت دخالت زیادی در آن مناطق نداشت.

کشیش «وانگ» گفت: «دقیقاً برای اینکه هیچ کدام از گفته ها و اقدامات من به منظور تحقق و تحولات اجتماعی و سیاسی نیست بنابراین از هیچ یک از مقامات سیاسی و اجتماعی واهمه ای ندارم. البته این را نیز می دانم که رژیم کمونیستی از کلیسایی که دیگر نمی ترسد، می ترسد!»

در سال ۲۰۱۷ دولت چین مقررات جدیدی را در مورد امور مذهبی تعیین کرد و سپس مقامات حکومتی و محلی دولت



کشیش «وانگ» بیانیه ای علیه تلاش های دولت برای سرکوب ایمان مسیحی منتشر کرد.



کمی قبل از اینکه «لی کیانگ» یکی از مشایخ کلیسا دستگیر شود اعضای کلیسا را با این جمله تشویق کرد:

«چه دلپذیر خواهد بود اگر، در این سختی ها و رنج ها بتوانیم عطر خوش انجیل باشیم.»

کلیسای «عهد باران» در سال ۲۰۰۴ ابتدا به شکل کلاس های تعلیمی خانگی آغاز شد و در سال ۲۰۰۸ به کلیسای غیرقانونی و مستقل تبدیل شد. سال ها بعد «وانگ یی» به عنوان شبان کلیسا انتخاب شد. او وکیل و استاد دانشکده حقوق بود که در سال ۲۰۰۴ به مسیح ایمان آورد و در سال ۲۰۰۶ به عنوان عضو برجسته در کلیسا شناخته شد تا جایی که او به همراه دو نفر دیگر از اعضای کلیسا دعوت شدند تا با رئیس جمهور سابق امریکا «جرج دبلیو بوش» در مورد حمایت از مردم چین در آزادی مذهب صحبت کنند.

بیش از یک قرن مسیحیان در چین با محدودیت های بسیاری مواجه بودند بنابراین کلیساها به سرپرستی «زیدانگ» در سال ۱۹۴۹ به زیرزمین کشانده شدند. لیکن با وجود آزار و اذیت کلیساها در سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ جنبش کلیساهای خانگی به ویژه در نواحی روستایی و شهرهای کوچک رشد چشمگیری داشتند. اگر چه کلیساها غیرقانونی بودند ولی اغلب دولت آنها

از زمانی که دولت کمونیست چین ایمانداران را مجبور کرد که ایمان خود را انکار نمایند و خود را تسلیم فرهنگ و قوانین حکومت کنند و مطابق هر آنچه که آنها می خواهند رفتار کنند بسیاری از ایمانداران چینی تصمیم گرفتند که علیرغم تمام سختی ها و چالش ها در ایمان به مسیح وفادار مانده و تنها روش او را پیروی کنند.

این در حالی است که هر یکشنبه در زمانی معین کلیسای خصوصی آنلاین با فرستادن رمز ورود آغاز می شود و اعضای کلیسا به آن ملحق می شوند. در ابتدا سرود پرستشی خوانده می شود و به همراه آن تقدیم هدایا و سپس شنیدن کلام خدا انجام می شود.

کلیسای «عهد باران» واقع در شهر «جنگدوی» در «چین» از جمله کلیساهای غیرقانونی است که هر یکشنبه مطابق قوانین و روش های کلیسایی عمل می کند و با وجود تمام سختی ها حاضر نشده تا از روش های دولت کمونیست چین پیروی کند. به همین دلیل در سال ۲۰۱۸ به دستور مقامات چین این کلیسا بسته شد و اعضای کلیسا را مجبور به اعتراف دروغین کردند. تعدادی از آنها را بازداشت و شکنجه کردند به طوری که برخی از آنها تصمیم به خودکشی گرفتند و برخی دیگر تبعید و یا محکوم به حبس خانگی شده اند. هر چند اعضای کلیسا با وجود این که شبان ارشد کلیسایشان همچنان در زندان بسر می برد اما شجاعانه در کنار یکدیگر به دعا و پرستش می پردازند.



وانگ یی در سال ۲۰۱۸ ریاست یک کلیسا را بر عهده دارد. کلیسای «عهد باران» اولیه حدود ۵۰۰ عضو داشت که قبل از بسته شدن همه آنها در پردیس های مختلف شهر چنگدو آشکارا عبادت می کردند.

یک ماه بعد مقامات دولتی به منزل یکی از اعضای کلیسا حمله بردند و او را برای بازجویی به بازداشتگاه منتقل نمودند. او قبل از دستگیری به دیگر اعضا گفته بود:

«ما گردهمایی خود را برای دعا و پرستش خداوند متوقف نمی کنیم و از طرفی نیز برای تحمل هر گونه سختی، آزار و اذیت خود را آماده کرده ایم و اعتماد خود را بر خداوند گذارده ایم.»

سرانجام پس از تحمل ماه ها آزار و اذیت، اعضای کلیسا دعا کردند و به این نتیجه رسیدند که اکنون زمان حرف زدن است و در اول سپتامبر ۲۰۱۸ بیانیه ای صادر نموده و در آن بر ایمان مسیحی و برتری خداوند تاکید کردند.

آنها گفتند: «ما به خاطر انجیل آماده ایم تا هر آنچه داریم را از دست بدهیم؛ حتی آزادی و زندگی مان را.»

یکی دیگر از اقدامات مهم دولت چین در امور دینی و مذهبی منع حمایت و مشارکت خارجی ها از کلیساهای داخل چین است. در نتیجه کلیساهای شناخته شده مانند «عهد باران» و «داماژان» تحت نظارت و کنترل قرار گرفتند و کلیساهای جهانی امکان حمایت این کلیساها را ندارند.

در شهر «گوانگژو» و برخی دیگر از شهرها مقامات برای ارائه اطلاعات و گزارش از فعالیت های به ظاهر غیرقانونی کلیسای و یا دخالت افراد خارجی در کلیساها جایزه نقدی نیز در نظر گرفته اند. با وجود تمام این محدودیت ها و آزارها کلیساها یکی پس از دیگری بسته می شوند و شبانان زندانی و یا جریمه می شوند.

«بن چن» نیز پس از موعظه در کلیسای «عهد باران» از چین اخراج شد. پلیس او را به اتهام خیانت به قوانین مذهبی چین و تدریس در کلیسا از آن کشور اخراج کرد. فشارها بر کلیسای «عهد باران» روز به روز افزایش یافته است. زمانی که آنها به خاطر کشته شدن در زلزله «سیچوان» مراسم دعا و پرستش برگزار کردند مقامات دولتی به آنها حمله برده و کتاب مقدس ها و سی دی های کلیسا را که بیش از ده هزار عدد می شد مصادره کردند.



چنگ جی، به دلیل کار در قسمت رهبری مهد کودک تحت مدیریت کلیسا به مدت دو سال در زندان به سر برد.

کمونستی چین را بخوانند و عکس های رئیس جمهور چین یعنی «شی جین پینگ» را بر دیوار کلیساها نصب کنند. نصب دوربین های تشخیص چهره که حضار را ضبط و ثبت و به خوبی نشان می دهد در کلیساها الزامی شده است.

وقتی که کلیسای «زایان» بزرگترین کلیسای خانگی واقع در شهر «بیجینگ» از نصب دوربین در کلیسا خودداری کرد دولت چین آن کلیسا را تعطیل کرد. کلیساهای بسیاری نیز به دلیل نپذیرفتن قوانین جدید بسته شدند. حتی شبان یک کلیسا تنها به این دلیل که نپذیرفت کلیسا را ثبت رسمی کند به بیست سال زندان محکوم شد. کلیساهای کوچک نیز از گزند این قوانین در امان نیستند و بسیاری از آنها تعطیل شده اند اما بسته شدنشان اغلب مورد توجه قرار نمی گیرد.

چین نزدیک به ۲۰۰ میلیون دوربین مدار بسته و تشخیص چهره در سراسر کشور در اختیار دارد. یعنی در ازای هر هفت نفر یک دوربین تشخیص چهره وجود دارد. دولت چین از روش بسیار پیچیده شناسایی چهره برای شهروندان چین استفاده می کند و بر آنها نظارتی دقیق دارد.



کمونست چین را بر آن داشت که در امور مذهبی مردم دخالت داشته باشند.

در مارچ ۲۰۱۸ شورای مسیحی چین قانون پنج ساله دیگری را ترویج و راه اندازی کرد که در طی آن همه چیز تحت تاثیر قانون و فرهنگ چین قرار بگیرد. این طرح جدید ترجمه مجدد و بازنویسی تفسیر کتاب مقدس را پیشنهاد داد تا آموزش بودایی و کنفوسیوسی را در عهدعتیق وارد نماید و همچنین توضیحات بیشتری را در عهد جدید ارائه دهند که همسو با اندیشه سوسیالیسم باشد. این طرح همچنین از گنجاندن ویژگی های آداب و سنن چینی در خدمات کلیسایی حمایت می کند. مواردی همچون اشعار و سرودهای پرستشی، لباس روحانیت و همچنین سبک معماری ساختمان های کلیساها.

«باب فو» از انجمن حمایت چین معتقد است که این یکی از بدترین انواع آزار و اذیت کلیساها در چین از

زمان پایان انقلاب فرهنگی است. در کل کشور تمام صلیب ها را از روی ساختمان های کلیسایی برداشتند. مقامات همچنین به کلیساهای خانگی اعلام کردند که باید برای برگزاری مراسم با طی مراحل قانونی ثبت و از دولت اجازه داشته باشند. بر طبق این قانون شبانان کلیساها باید قبل از برگزاری مراسم کلیسا تاییده آن را از دولت مربوطه داشته باشد.

دولت همچنین تمام مدارس ابتدایی که زیر نظر کلیسا بود را تعطیل کرد و اعلام کرد که در مدارس اجازه تعالیم مذهبی به خردسالان ممنوع است. تشکیل کلیساها با حضور تعداد بالا و نیز در مکان های عمومی و باز ممنوع است. کلیساها موظف هستند که در شروع کلیسا سرود

پس از تحمل آزار و اذیت‌های اخیر کلیساهای بزرگ تصمیم گرفتند که تا حد لزوم به کلیساهای کوچک‌تری تقسیم شوند زیرا حمله و تعطیل کردن کلیساهای کوچک‌تر کمتر اتفاق می‌افتد. اکثر چینی‌ها دیگر به کلیساها و اجتماعات کلیسایی بزرگ نمی‌روند و اغلب سعی می‌کنند در کلیساهای کوچک و یا آنلاین شرکت کنند.

به خاطر این آزار و اذیت‌ها و سختی‌ها عده‌ای ایمان خود را رها کرده و عده‌ای دیگر ترجیح می‌دهند که در خانه بمانند. اگر چه تعداد زیادی از ایمانداران نیز هستند که با وجود سختی‌ها وفادارانه در ایمان خود مانده‌اند.

ایمانداران چین بیشتر از هر زمان دیگری به دعاها و حمایت‌های ما نیاز دارند. آنها باید علیرغم تمام سختی‌ها و چالش‌هایی که دولت بر سر راه آنها قرار داده در ایمان خود بمانند.

«لی کیانگ» می‌گوید: «همه دنیا می‌دانند که ما با خوشحالی سختی‌ها را به خاطر ایمانمان پذیرفته‌ایم.»

یکی دیگر از کشیش‌ها نیز با قید وثیقه از زندان آزاد شد. از آنجایی که هنوز پرونده‌اش در جریان است باید مرتباً خود را به اداره پلیس معرفی کند.

وانگ می‌گوید: «اگر خدا بخواهد از آزار و اذیت رژیم کمونیستی که بر علیه کلیسا اتفاق می‌افتد استفاده کند تا مردم چین از آینده خودشان ناامید شوند و سپس آنها را در این بیابان‌ها از لحاظ معنوی به چالش بکشد و از این طریق عیسی را به آنها بشناساند تا کلیسای خود را بنا کند به جرات می‌گویم که من با کمال میل حاضرم تسلیم این برنامه خدا بشوم، چرا که برنامه‌های خدا همواره عالی و برای خیریت ما هستند.»

دولت چین هیچ‌گونه تغییری در سیاست و برنامه خود نسبت به کلیساها انجام نداده است و همچنان بسته شدن کلیساها، دستگیری‌ها و تخریب ساختمان‌های کلیسایی ادامه دارد. البته امروزه مسیحیان در چین برای آزار و شکنجه آمادگی بهتری نسبت به گذشته دارند.



او اذعان کرد که هدف از این ناطاعتی تغییر جهان نیست بلکه شهادتی برای زندگی ابدی است. چند ماه بعد تمامی سایت‌های اصلی کلیسای «عهد باران» بسته و این کلیسا غیرقانونی اعلام شد. هر زمان که اعضای کلیسا کنار هم جمع می‌شدند پلیس حضور پیدا می‌کرد و آنها را پراکنده می‌ساخت و عده‌ای را نیز کتک می‌زد. یک‌بار شدت ضرب و جرح تا حدی بود که مادری حامله فرزند متولد نشده خود را از دست داد. با این حال اعضای کلیسا این حملات و بازجویی‌ها را فرصتی برای به اشتراک گذاشتن انجیل می‌دیدند. آنها آموخته بودند که وقتی در این شرایط قرار گرفتند چه واکنشی نشان دهند.

این جمله در پلتفرم کلیسا به صورت برجسته‌های لایت شده بود: «به لطف و فیض خداوند، روند بازجویی را به روند بشارت تبدیل کنید.»

چند نفر از اعضای کلیسا شهادت دادند که چطور زندان‌بانان پس از شنیدن کلام خدا نرم شده و برخی به مسیح ایمان آوردند. همسر کشیش «وانگ» شش ماه بعد از دستگیری آزاد شد اما همچنان در حصر خانگی است و اجازه ارتباط و یا مشارکت با اعضای کلیسا را ندارد. کشیش «وانگ» اما به نه سال زندان محکوم شده است.

این بیانیه در واقع خود مخالفت علنی با قوانین مذهبی حاکم بر چین بود که ۴۳۹ نفر از شبانان کلیساها آن را امضا کرده بودند. در دسامبر ۲۰۱۸ پلیس شهر «چانگدو» در حین عملیاتی گسترده کلیسای «عهد باران» و مدارس مسیحی و برخی دیگر از کلیساها را کلاً تعطیل کرد و در مدت سه روز بیش از صد نفر از اعضای کلیساها را دستگیر نمود. کشیش «وانگ» و همسرش هر دو به اتهام تحریک عوام و براندازی دولت بازداشت شدند. کشیش «لی کیانگ» نیز به اتهام مخالفت با قوانین و ایجاد مشکلات دستگیر شد. چند روز پس از حمله به کلیسا بیانیه کشیش «وانگ» که در ماه اکتبر آن را تحریر کرده بود منتشر شد. او از اعضای کلیسا خواسته بود که اگر بیشتر از ۴۸ ساعت او را در بازداشت نگه داشتند آن بیانیه را علنی کنند.

فرمان ناطاعتی وفادارانه

او گفت: «من ایمان دارم که مسیح مرا خوانده تا این خدمت را با ناطاعتی وفادارانه (دائمی و پایدار) از رژیم‌هایی که به مخالفت با انجیل و آزار و اذیت کلیساها می‌پردازد انجام دهم.»



برگرفته شده از
مجله ندای شهدا



با سلام به خوانندگان صفحه سبک زندگی! امروز می‌خواهیم با هم نگاهی به خاصیت یکی از ویتامین‌های مهم و مورد نیاز بدن انسان بیندازیم. به خصوص در این روزهای زمستانی که نیاز داریم سیستم ایمنی بدنمان را تقویت کنیم.

«ویتامین D» یکی از ویتامین‌های مهم برای بدن است و نقش کلیدی در عملکرد سلول‌های بدن دارد و یکی از ویتامین‌های محلول در چربی است و به رشد و استحکام استخوان‌ها و دندان‌ها از طریق کنترل تعادل و افزایش میزان جذب کلسیم، فسفر و منیزیم کمک می‌کند. همچنین در انعقاد خون و عملکرد مطلوب غده «تیروئید» نیز نقش دارد.

ویتامین D نوعی هورمون است که به رشد مغز نیز کمک می‌کند. کمبود این ویتامین بیشتر باعث «پوکی استخوان‌ها، عدم تعادل میزان هورمون‌های پاراتیروئید و ضعف سیستم ایمنی بدن» می‌گردد. این ویتامین از ویتامین‌های حیاتی است و نقشی بسیار اساسی در سلامتی بدن دارد.



خواص ویتامین D

این ویتامین باعث کاهش بروز و شدت بیماری ویروس کرونا شده و تقویت ایمنی بدن را بالا می‌برد. از بروز بیماری ام اس جلوگیری می‌کند. این ویتامین کمک می‌کند تا بدن کلسیم موجود در غذا را جذب کند و حتی سبب تقویت استخوان‌های شکننده می‌شود.



کمبود آن منجر به پرنزری شدن پاها، کشیدگی زانو و ضعیف شدن استخوان‌ها می‌گردد. یکی از دلایل پیر چشمی و تاری دید در سنین بالا کمبود این ویتامین می‌باشد و این ویتامین باعث کاهش آسیب دیدگی چشمان می‌شود. بهبود اثرات ابتلا به دیابت. رفع اسپاسم‌های عضلانی. کاهش روند افزایش وزن. کاهش درد و خستگی مزمن عضلات ناشی از افسردگی و اضطراب. کنترل کلسترول بعد از یائسگی. کاهش خطر فیبرم رحم. کاهش ابتلا به سرطان روده بزرگ. عامل پیشگیری کننده سرطان سینه و پروستات. کاهش خطر ابتلا به آلزایمر. ویتامین D در جذب کلسیم و عملکرد ایمنی بدن و محافظت از سلامت استخوان، عضله و قلب نقش دارد. این ویتامین به طور طبیعی در برخی مواد غذایی وجود دارد و گاهی که پوست در معرض نور خورشید قرار می‌گیرد می‌تواند توسط بدن تولید شود. همچنین این ویتامین به طریق قرص‌های مکمل نیز تامین می‌شود.

منابع غذایی تامین کننده ویتامین

ویتامین D در مواد غذایی مختلفی چون ماهی‌های پرچرب مانند سالمون و ساردین، شاه‌ماهی و روغن کبد ماهی، کره حیوانی، جگر و همچنین در سبزیجاتی مثل جعفری، یونجه، قارچ و کلم یافت می‌شود. همچنین لبنیات غنی شده، خامه، شیر، ماست، مارگارین، آب پرتقال و نوشیدنی سویا نیز حاوی مقادیر زیادی از این ویتامین است.



مضرات ویتامین

اگر چه همانطور که گفته شد کمبود ویتامین D مشکلاتی برای بدن ایجاد می‌کند اما مصرف بیش از حد این ویتامین نیز باعث مسمومیت در بدن می‌شود. نکته مهم این است که مسمومیت ویتامین D معمول نبوده و تقریباً در افرادی که مکمل‌ها را به مدت طولانی و با دوز بالا و بدون نظارت در سطح خون خود مصرف می‌کنند پیش می‌آید.

همچنین کلسیم خون را بالا برده و مشکلاتی چون استفراغ، تهوع، کم اشتها، درد شکمی، یبوست و اسهال که مربوط به عدم تحمل غذا با سندروم روده تحریک شده و نیز خستگی، سرگیجه، سردرگمی، تشنگی بیش از حد و تکرر ادرار را باعث می‌شود. همان‌طور که این ویتامین کمک به جذب کلسیم می‌کند امکان دارد مصرف زیاد آن باعث تحلیل رفتن استخوان‌ها نیز شود و می‌تواند به آسیب کلیوی منجر شود.



عوامل متعددی که در کمبود این ویتامین نقش دارند عبارتند از:

آلودگی هوا، بیرون نیامدن از خانه به اندازه کافی، داشتن پوست تیره سبب کمتر جذب شدن اشعه‌های خورشید می‌شود، زندگی طولانی مدت در شهرهایی با ساختمان‌های بلند و تو در تو که مانع از تابش مستقیم نور خورشید می‌گردد، شیردهی طولانی مدت به نوزاد، چاقی، برخی افراد توانایی هضم و پردازش ویتامین D را ندارند و بعضی دچار مشکلات و بیماری‌هایی هستند که از جذب مناسب ویتامین جلوگیری می‌کند، بنابراین به کمک آزمایشات و همچنین تحت نظر پزشک ویتامین D را مصرف کنید تا از عوارض ناشی از سوء مصرف آن دچار مشکل نشوید.

سن	ویتامین D دریافتی
شیرخواران ۰ تا ۱۲ ماهه	۱۰ میکروگرم در روز (۴۰۰ واحد بین‌المللی)
کودکان و نوجوانان ۱ تا ۱۸ ساله	۱۵ میکروگرم در روز (۶۰۰ واحد بین‌المللی)
بزرگسالان ۱۸ تا ۷۰ ساله	۱۵ میکروگرم در روز (۶۰۰ واحد بین‌المللی)
سالمندان بالای ۷۰ سال	۲۰ میکروگرم در روز (۸۰۰ واحد بین‌المللی)
زنان باردار یا شیرده	۱۵ میکروگرم در روز (۶۰۰ واحد بین‌المللی)

تیم تحقیق
اسمیرنا





نکته: در تهیه سس این سالاد از خامه هم استفاده می‌شود. نوش جان.

مواد لازم:

* ۳ عدد متوسط انار	* ۱ عدد متوسط کلم قرمز
* ۴ عدد متوسط چغندر (لبو)	* ماست غلیظ یا چکیده ۶ ق غ
* ۲ ق غ سس مایونز	* ۲ ق غ روغن زیتون
* ۱ استکان سرکه	(برای خیس کردن و شستن کلم)
* گردو خرد شده	به میزان دلخواه
* نمک	به میزان دلخواه



* آنها را در آبکش ریخته و با مقداری آب می‌شوریم تا سرکه و نمک اضافی آن شسته شود و کنار می‌گذاریم تا آب آن گرفته شود. توجه داشته باشید که با این عمل بو و گاز کلم از بین می‌رود. * پس از آن به سراغ انارها رفته و آنها را دانه می‌کنیم. * کلم، انار و لبو را در ظرفی مخلوط و ماست، سس، روغن زیتون، نمک و گردو را به مواد اضافه کرده و مخلوط می‌کنیم. * در انتها مواد سالاد را در ظرفی دلخواه ریخته و روی آن را با انار و کلم و گردو تزیین می‌کنیم.

در این خصوص سالاد بسیار خوشمزه‌ای را می‌خواهیم با شما در میان بگذاریم. مطمئن هستیم که با درست کردن این سالاد هم از طعم و مزه و هم از زیبایی آن در سفره‌هایتان لذت خواهید برد.

طرز تهیه:

* در مرحله اول چغندرها را از ساقه و برگ جدا کرده و پوست آن را گرفته و با مقداری آب می‌پزیم. در صورت تمایل کمی شکر اضافه کرده و صبر می‌کنیم تا آب اضافی آن کشیده شود. * سپس اجازه می‌دهیم چغندرهای خنک شوند و آنها را نگینی خرد می‌کنیم. * کلم قرمز را با رنده سبزی‌درشت یا با چاقو خرد کرده و با مقداری آب و یک استکان سرکه و مقداری نمک به مدت پانزده دقیقه خیس می‌کنیم.



سلام به همه عزیزان؛ با شادی وارد سال جدید می‌شویم، اما شادی ما ایمانداران بیشتر و بیشتر از مجسم شدن خداوند و مکشوف شدن او در عیسی مسیح می‌باشد. خداوندی که جسم پوشید، در میان ما زیست، به خاطر ما بر روی صلیب رفت و خون او تمام عریانی‌ها و گناهان آنها را که مشتاق او هستند و به کار نجات بخش او ایمان آورده‌اند را پوشانید و پاک کرد؛ باشد که در این سال در مشارکت با او قدم برداریم و لحظه لحظه با او خاطرات شیرین در خانواده‌مان بسازیم، مخصوصاً مشارکت در آشپزخانه و آشپزی. در این فصل از سال انار و لبو در اکثر کشورها در میان میوه‌جات و سبزیجات به چشم می‌خورد.

سالاد انار



آشپزی در مشارکت
تیم مشارکت و پذیرایی
اسمیرنا



درباره روح مایکل و مارگاریتا ساتلر می‌توان گفت: «آنها برای عشق زندگی کردند و برای عشق مردند». کلامی را که به شما گفتیم، به یاد داشته باشید: «بنده از ارباب خود بزرگتر نیست اگر مرا آزار رسانیدید، با شما نیز چنین خواهند کرد و اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت.» یوحنا ۱۵:۲۰



یک روز پس از جلسه در مسیر برگشت به خانه، مارگاریتا و مایکل ساتلر دستگیر شدند و مقالاتشان توسط مقامات ضبط شد و بدین ترتیب آنها از مدافعین آناباپتیست به شهدای آناباپتیست تبدیل شدند و این رویدادها، کلیسا را به سمتی پیش برد که ساتلر تصورش را هم نمی‌کرد.

در تاریخ ۱۷ می ۱۵۲۷، مایکل و مارگاریتا ساتلر به همراه نه مرد و هشت زن دیگر توسط یک قاضی محاکمه شدند و به جرم عدم پذیرش و سنت ستیزی در آداب و رسوم کلیسایی مورد اتهام قرار گرفتند. این اتهامات در رابطه با مراسم عشای ربانی، غسل تعمید، ادای احترام و بزرگداشت مقدسین بود.

بر اساس حکم دادگاه مایکل ساتلر به دست جلاذ سپرده شد تا محاکمه شود. جلاذ باید او را به میدان شهر می‌برد زبانش را می‌برد و او را با زنجیر به واگنی می‌بست تا بدنش را با انبر داغ تکه تکه کند. قرار شد چندین بار در جلوی دروازه شهر اینکار را تکرار کنند و در آخر بدنش را به عنوان یک بدعت گذار/ سنت ستیز در آتش بسوزانند.

سرانجام در تاریخ ۲۱ می ۱۵۲۷ این حکم، در میان فریادهای «خداوند جاودانه و قدرتمند، تو راه و حقیقت هستی» اجرا شد. هشت روز بعد، مارگاریتا همسر مایکل در شهر «روتنبورگ» در نزدیکی «جنگل سیاه» سوزانده و به همین سرنوشت دچار شد.

بعد از اینکه ساتلر معنای حقیقی عشق به همسر و عشق به خدا را به درستی دریافت آنگاه تصمیم گرفت تا جنبش آناباپتیست را به نور حقیقت برای همه ملل تبدیل کند. بلافاصله بعد از مرگ آنها، آناباپتیست‌ها شروع به نشر اتحاد برادران و شرح کوتاه از مرگ ساتلرها بین افراد خود کردند و هیچ تهدیدی برای شکنجه نمی‌توانست مانع آنها شود.

چیزی عمیق‌تر از ترس از آتش و جراحت درون روحشان شعله‌ور بود.

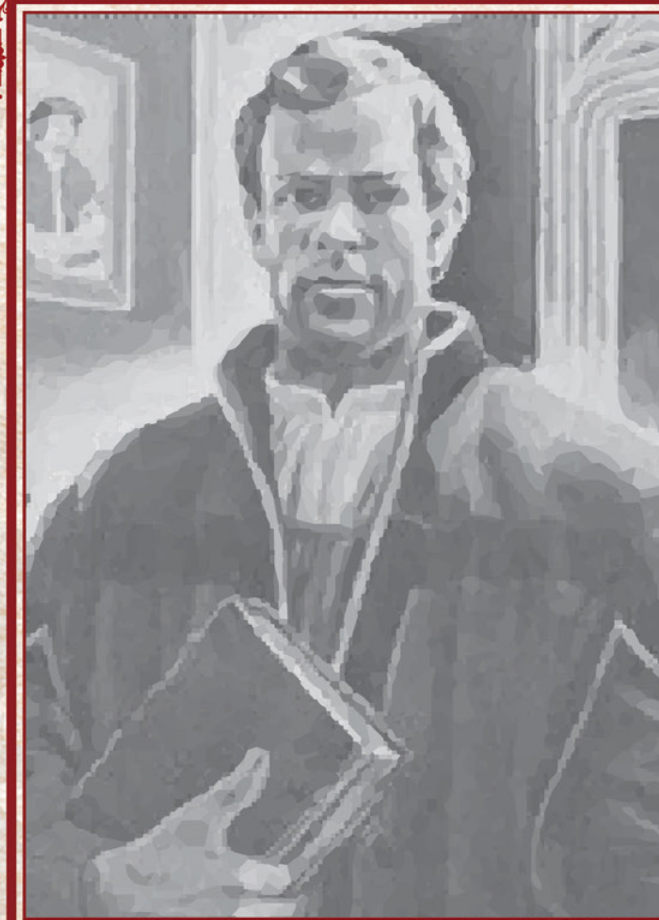


با سلامی دوباره به شما همراهان همیشگی صفحه تاریخ سازان آسمانی. در سال جدید دوباره با این صفحه همراه شما عزیزان هستیم، آمین مطابق بازخورد سال‌های گذشته مطالب این صفحه برای شما برکات زیادی را به همراه داشته باشد. خوشحال می‌شویم برکات، نظرات و پیشنهادات خود را از طریق شماره‌ها و آدرس‌های درج شده در آخر مجله با ما به اشتراک بگذارید.

در سال قبل ما به جنبش پروتستانی و عزیزی که در این مسیر قدم برداشته و جان خود را از دست دادند پرداختیم، امسال نیز به ادامه آنها می‌پردازیم و با شرح زندگی برخی از ایشان همراه هم خواهیم بود.

همانطور که جمله معروف تاریخ سازان آسمانی هربار بیان می‌کند:

«مردم معمولاً شکنجه و مرگ دردناک را به خاطر دروغ تحمل نمی‌کنند.»



مایکل ساتلر (۱۴۹۵-۱۵۲۷)

«مایکل ساتلر» در سال ۱۴۹۵ به دنیا آمد و یک راهب شد. او نیز مانند بسیاری از راهبان دوره اصلاحات، از یک طرف با هوای نفس خود و از طرف دیگر با عشق به خدا دست و پنجه نرم می‌کرد. ساتلر سوگند تجرد خود را برای زنی به نام «مارگاریتا»، شکست، مارگاریتا نیز راهبه‌ای بود که سوگند خویش را برای عشق زناشویی شکست. ولی بعدها آنها جان خود را برای عشقی بزرگتر یعنی رابطه عمیق با خدا فدا کردند.

در سال ۱۵۲۶ ساتلرها، به جنبش «آناباپتیست» پیوستند، جنبشی که مایکل در آن زمان برای فرار از زندانی شدن مجبور به ترک آن شده بود. اما پس از مدتی، با تقویت اعتقادات آناباپتیست خود، زندگی خود را وقف موعظه در کلیسایی در «هورب»، منطقه‌ای کاتولیک در «اتریش» کرد. در ۴ فوریه ۱۵۲۷ در شهر کوچک آلمانی «شلاپتیم»، آناباپتیست‌ها گرد هم آمدند و مسیر جدیدی برای درک مفهوم کلیسا و انجیل به جهان معرفی کردند. ساتلرها از هورب به آلمان سفر کردند تا در مباحثی که منجر به تدوین «هفت ماده ایمان» که به نام «اتحاد برادرانه» هم معروف بود، شرکت کنند. مایکل ساتلر در نوشتن اساس‌نامه جنبش آناباپتیست نقش داشت.



مقدمه

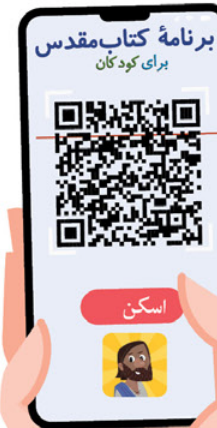
داستانهای کتاب مقدس

با سلام درود بیکران به همه والدین و مربیان عزیز تربیت و رشد فرزندانمان یکی از بزرگترین مسئولیت‌هایی است که به عنوان والدین و مربیان برعهده ما گذاشته می‌شود تا نسل بعد را با کلام و راه‌های خدا آشنا کنیم و فرصتی را برای یافتن حکمت و معرفت در خداوند و کلام او، برای آینده آنها مهیا سازیم. کتاب «داستانهای کتاب مقدس» برای کودکان در سنین ۳ تا ۷ سال مناسب می‌باشد و در مسیر هدف هر داستان، می‌توانیم با کمک گرفتن از رنگ‌ها و تصاویر توجه خردسالان را به داستان متمرکز کنیم. از فرزندان بزرگتر می‌توانیم در بازگو کردن داستان برای خردسالان کمک بگیریم و اهمیت انتقال دادن کلام خدا را به



آنها نشان دهیم و در عین حال توانایی سخنگویی و مشارکت آنها را تقویت کنیم.

همچنین می‌توانیم اپلیکیشن «کتاب مقدس کودکان _ Bible for kids» را دانلود و نصب کرده و به همراه کتاب، با شنیدن داستان به زبان‌های مختلف، سوالات در مورد داستان، جایزه، تشویق و به دست آوردن جوهر و گنج‌ها آن را دنبال کنیم.



در این شماره از ماهنامه اسمیرنا به داستان «از دشمن تا دوست» از کتاب «اعمال رسولان باب ۹ آیات ۱ تا ۱۹» در کتاب مقدس کودکان می‌پردازیم. موفقیت در خداوند با شما.

مرور بر داستان

از دشمن تا دوست

سولس با عیسی دیدار می‌کند

اعمال رسولان
۱۹:۱ تا ۱۹:۹



«سولس» مردی مذهبی و یک فریسی بود. او فکر می‌کرد هر کس که به عیسی ایمان دارد، دروغگو و فریب‌کار است و باید زندانی و حتی کشته شود.



صدایی گفت: «سولس چرا اینقدر به من آزار می‌رسانی؟» سولس پرسید: «خداوند تو چه کسی هستی؟» آن صدا گفت: «من عیسی هستم. همان کسی که تو آزارش می‌دهی. به دمشق برو، در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه کاری باید انجام بدهی.»



سولس به دمشق می‌رفت تا پیروان عیسی را دستگیر کند. ناگهان نوری درخشان دورتادور او را روشن کرد. او به زمین افتاد.

سولس بلند شد اما نمی‌توانست ببیند، چون او کور شده بود. دوستانش او را به خانه‌ای در دمشق راهنمایی کردند. او سه روز در آن خانه منتظر ماند. در آن مدت نه چیزی خورد و نه چیزی نوشید.





عیسی، سولس را از مردی که به پیروان او آزار می‌رساند به یک رهبر کلیسا تبدیل کرد که درباره عیسی با همه صحبت می‌کرد.

۱۲

حنانیا رفت تا برای سولس دعا کند. او گفت: عیسی من را فرستاد تا تو بی‌نا شده و از «روح‌القدس» پر بشوی. سولس بینایی‌اش را به دست آورد و تعمید گرفت.



۱۱

در این میان، عیسی در رویایی بر حنانیا که یکی از پیروانش در دمشق بود ظاهر شد. عیسی به او گفت که به دیدن سولس برود و برایش دعا کند تا دوباره بتواند ببیند.



۸

۷

خدا به سولس گفت که خبر خوش عیسی را با غیر یهودیان و همه مردمی که از قوم اسرائیل نبودند، در میان بگذارد. این افراد به زبان یونانی صحبت می‌کردند، پس او را «پولس» نامیدند که ترجمه یونانی نام سولس است. پولس وقتی با مردم در مورد عیسی صحبت می‌کرد با چالش‌های زیادی روبرو می‌شد.

بعد از ملاقات با عیسی چه چیزی در زندگی سولس تبدیل شد؟



۱۳

۱۴

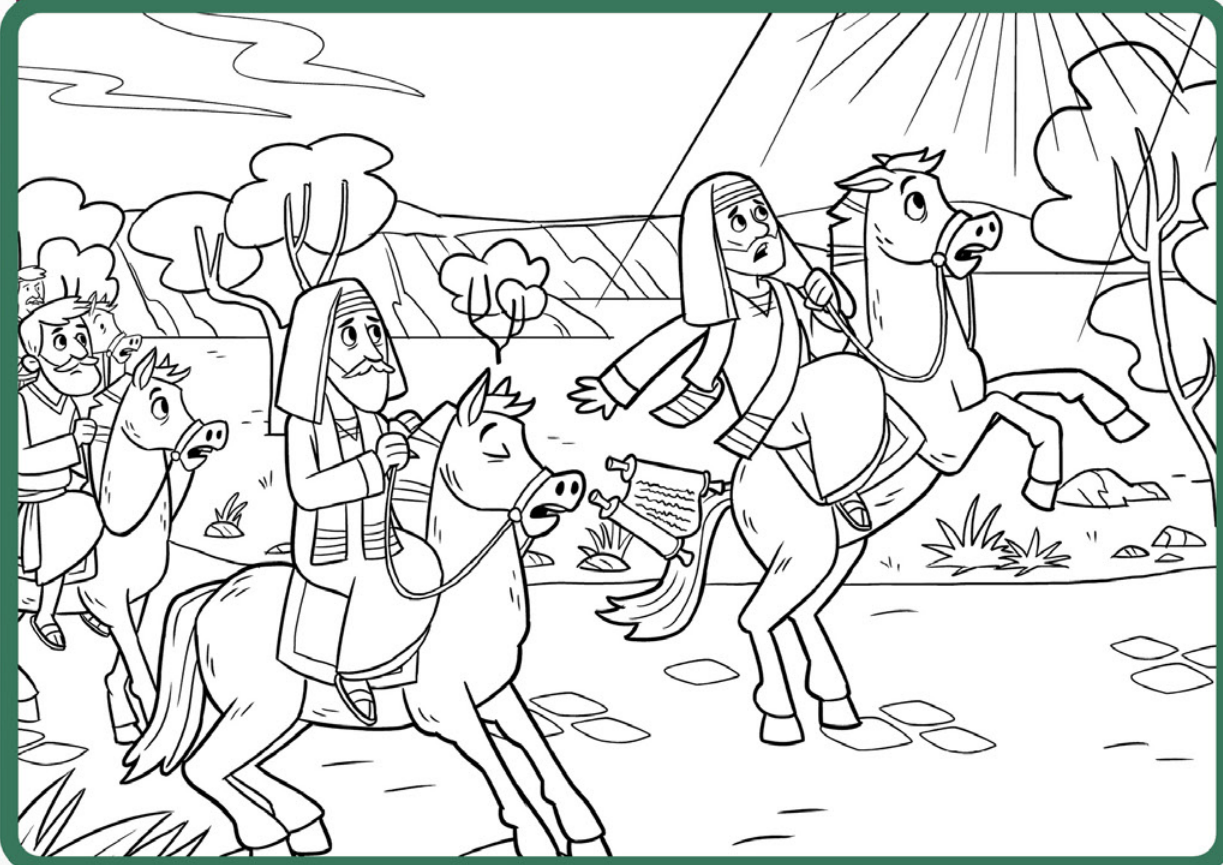
حنانیا با ترس و لرز گفت: «اما سولس می‌خواهد پیروان تو را دستگیر کند.»



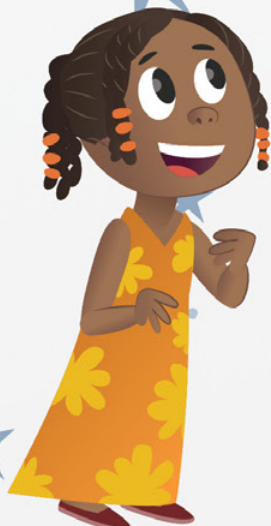
۱۰

۹

عیسی در جواب گفت: «می‌دانم، اما می‌خواهم که سولس درباره من با تمام مردم جهان صحبت کند.»



اختلاف تصاویر
۶ تا اختلاف



مسیر و هدف

- ۱ شناخت خدا
- ۲ رابطه ما با خدا
- ۳ قدم عملی

نکات تأییدی

- ۱ صدایی گفت: سولس چرا اینقدر به من آزار می‌رسانی؟
- ۲ آن صدا گفت: من عیسی هستم.
- ۳ عیسی سولس را به یک رهبر کلیسا تبدیل کرد.
- ۴ خدا به سولس گفت: که خبر خوش عیسی را با غیر یهودیان در میان بگذار.
- ۵ پولس وقتی با مردم در مورد عیسی صحبت می‌کرد با چالش‌های زیادی رو به رو می‌شد.

کاربرد داستان

- ۱ تنها خداوند است که به چشمان ما روشنایی می‌بخشد.
- ۲ عیسی مسیح همه را دوست دارد.
- ۳ خدا دوست ندارد به هم آزار برسیم.
- ۴ در هر شرایطی که هستیم خدا ما را دوست دارد.
- ۵ خدا دوست دارد ما هم به بقیه محبت کنیم.
- ۶ وقتی به عیسی ایمان بیاوریم او شخصیت قبلی ما را تبدیل می‌کند.
- ۷ خدا از ما می‌خواهد که خبر خوش نجات او را به همه مردم اعلام کنیم.

کاردستی

بچه‌ها می‌توانند با چوب و کاموا و یا هر وسیله باز یافتی یک اسب و یک آدم درست کنند. «کلاژ»

تحقیق

از بچه‌ها پرسیم چه افرادی در کتاب مقدس بوده‌اند که خدا شخصیت آنها را تبدیل کرده است؟ حتی بچه‌ها می‌توانند از والدین و مربیان خود هم کمک بگیرند.

طرح سوال

- ۱ بعد از ملاقات با عیسی چه چیزی در زندگی سولس تبدیل شد؟
- ۲ سولس به کجا می‌رفت تا پیروان عیسی را دستگیر کند؟
- ۳ آن صدا به سولس چه گفت؟
- ۴ سولس چند روز در خانه منتظر ماند؟
- ۵ حانیا با ترس و لرز به خدا چه گفت؟
- ۶ سولس خبر خوش را باید با چه کسانی در میان می‌گذاشت؟

آیه‌ای برای به خاطر سپردن

«زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته اید و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست.» افسسیان باب ۲ آیه ۸

مشارکت پایانی و فعالیت عملی

از بچه‌ها بخواهیم در مورد داستانی که شنیدند گفتگو کنند و فکر کنند خدا در زندگی و در شخصیت آنها چه تبدیلی انجام داده است و آن را با دوستان خود به اشتراک بگذارند.



دعا

از بچه‌ها بخواهیم در اتحاد برای کسانی که فکر می‌کنند در زندگی یا مدرسه یا هر کجا اذیتشان کرده‌اند دعا کنند تا آنها هم عیسی مسیح را بشناسند و قلبشان تبدیل شود تا محبت کردن را فراموش نکنند.



بیانیه رسمی کلیساهای اسمیرنا در همبستگی با مردم ایران

صلح جویی مقتدرانه ردّ کامل خشونت کرامت انسانی و دادخواهی

هموطن شریف و رنج دیده ایران،

دردی مشترک داریم. گرچه دستِ حوادث ما را از هم دور کرده است، اما هرگز نتوانسته ما را از هم جدا سازد. امروز من نیز زخمی‌ام؛ همان دردی را حس می‌کنم که میهن پاره‌پاره‌ام تجربه می‌کند.

ما کلیساهای اسمیرنا به‌عنوان جامعه‌ای از دل ایرانیان، با قلبی اندوهگین اما امیدوار، روزهای سخت وطن را دنبال می‌کنیم. سال‌هاست طعم جفا، آزار، تبعیض و بی‌عدالتی را چشیده‌ایم؛ بسیاری از خواهران و برادران ما تنها به‌خاطر ایمان به مسیح و باورهایشان در بند زندان‌ها هستند و خانواده‌هایشان زیر فشارهای پی‌درپی زندگی می‌کنند. از همین رو، رنج شما را از دور نمی‌شناسیم؛ آن را می‌فهمیم و با شما همدل هستیم.

ما بر اساس کلام خدا باور داریم هر انسان به شباقت خدا آفریده شده و دارای کرامت الهی است؛ بنابراین هیچ قدرت و ایدئولوژی‌ای حق ندارد جان انسان را ارزان بشمارد، حقیقت را پنهان کند، یا حقوق بنیادین مردم را پایمال سازد. خدا «خدای عدالت و تسلی» است و ما را فرا می‌خواند کنار رنج‌دیدگان بایستیم، صدای بی‌صدایان باشیم، و برای صلحی دعا کنیم که بر حقیقت و عدالت بنا شده است.

موضع روشن ما

کرامت انسانی هر ایرانی فارغ از قومیت، مذهب، جنسیت، زبان و گرایش فکری باید محترم شمرده شود و هرگونه تحقیر و محروم‌سازی از حقوق اولیه محکوم است.

حق مطالبه‌گری، اعتراض مسالمت‌آمیز و بیان آزادانه خواسته‌ها، از حقوق بنیادین مردم است.

ما هرگونه خشونت و خونریزی را از هر سو رد و محکوم می‌کنیم؛ از جمله کشتار، سرکوب‌خشن، تیراندازی به مردم، بازداشت خودسرانه، شکنجه، تهدید خانواده‌ها و پنهان‌کاری.

ما خواستار آزادی بازداشت‌شدگان، دسترسی آنان به وکیل، ارتباط با خانواده، و رسیدگی فوری پزشکی به مجروحان هستیم.

در سوگ جان‌باختگان و کنار خانواده‌ها

با اندوهی عمیق یاد می‌کنیم از شهروندانی که در مسیر آزادی و عدالت جان خود را از دست داده‌اند. ما در کنار خانواده‌های داغدار می‌ایستیم؛ حق آنان برای سوگواری، حقیقت‌یابی و دادخواهی را به رسمیت می‌شناسیم و خواستار تحقیق مستقل، شفاف و پاسخگویی آمران و عاملان خشونت‌ها هستیم.

صلح جویی ما، صلح ترس نیست

ما به صلح ایمان داریم اما نه صلحی که بر سکوت تحمیلی و ترس بنا شود. صلح کتاب مقدسی، صلح جویی مقتدرانه است: شجاع، حقیقت‌محور و عدالت‌طلب. این صلح از نفرت و انتقام دوری می‌کند، اما در برابر ظلم نیز بی‌تفاوت نمی‌ماند؛ زیرا صلح ماندگار تنها جایی شکل می‌گیرد که کرامت انسان حفظ شود و عدالت جاری گردد.



دعا و امید ما

ما باور داریم مردم ایران سزاوار زندگی زیر سایه ترس و ناامنی نیستند؛ بلکه سزاوار حقیقت، عدالت، آزادی و امنیت‌اند. دعا می‌کنیم خداوند ایران را در رحمت خود نگاه دارد، مردم را حفظ کند، دل‌های شکسته را تسلی دهد، و راه گذارِ مسالمت‌آمیز به سوی آینده‌ای آباد و پاسخگو را بگشاید.

با احترام و محبت در میج،
از طرف هیئت شبانی و رهبری
کلیسای اسمیرنا



حوا اولین زن، اولین همسر و اولین مادر

و خداوند زن را آفرید...

حوا شخصی است که در بسیاری از اوقات، به عنوان «وسوسه کننده آدم» از او یاد می‌شود و یا برعکس شاید او همسر خود را سرزنش می‌کرد که باعث این راندگی شده است. چرا که آدم کسی بود که از خدا شنیده بود و ناطاعتی او باعث رانده شدنش از حضور خدا گشت. اما آنطور که در کتاب مقدس می‌خوانیم این طرز فکر از حقیقت به دور است.

حوا اولین زن، اولین همسر و اولین مادر در تاریخ انسان است. حوا اولین گناهکار نبود اگرچه او به همان اندازه که همسرش تقصیر کار بود نیز مقصر بود و در حقیقت همانطور که در کلام می‌خوانیم از آن به عنوان گناه آدم و حوا نام برده شده است و ما ایمانداران آن را سرچشمه و شروع وارد شدن گناه، در زندگی انسان می‌دانیم.



www.smyrna-magazine.com

حوا به وسیله شیطان وسوسه شد و همسر خود را نیز وسوسه کرد. حوا قدرت انتخاب داشت و می‌توانست به این وسوسه «نه» بگوید درست به همان اندازه که آدم این حق انتخاب را داشت تا به آنچه خلاف کلام خداوند است «نه» بگوید.

قبل از اینکه به مشکل و اشتباه حوا پردازیم نیاز داریم تا در مورد محل زندگی آنها و جایگاه خلقتشان نه فقط از نظر زمانی و موقعیت او بلکه از نظر روحانی نیز پردازیم.

حوا به وسیله خداوند آفریده شده بود. به شباهت خداوند. او آزاد آفریده شده بود و عقل و منطق برابر نسبت به یاور خودش آدم، اولین انسان داشت. آنها در همبستگی و اتحاد بودند پیش از آنکه ناطاعتی کنند. آنها همانطور که در گناه با هم شریک شدند، قبل از سقوط نیز در نیکویی‌ها و برکات خداوند شریک بودند درست مانند یک بدن. پولس رسول در رساله خود یادآور می‌شود:

«زیرا همانگونه که در آدم همه می‌میرند (مرگ ابدی)، در مسیح نیز همه زنده (حیات جاودان) خواهند ماند». (اول قرنتیان ۱۵:۲۲)

پس مقصر این سقوط و مرگ ابدی تنها حوا نبوده بلکه این سرزنش بر گردن آدم نیز می‌باشد.

در ابتدای اولین کتاب از کلام خدا، در «باب دوم پیدایش» می‌خوانیم که حوا اولین زن در تاریخ است و دو خلقت متفاوت را در کمال کرامت نظاره گر هستیم. آدم همسر خود را «حوا» خواند به معنی زندگی و مادر تمام زندگان و در عین حال لقب اولین مادر، اولین همسر و اولین گناهکار را دارد.

خداوند در ابتدای کتاب دو بار خلقت انسان را بازگو می‌کند. به راستی چرا این داستان دو بار نقل شده است.

• در ابتدای باب صحبت از آفرینش می‌باشد و خلقتی که می‌تواند به میلیون‌ها سال قبل برگردد تا خلقت انسان. در اولین کلمات می‌خوانیم «در ابتدا» و هر روز خلقتی را نام می‌برد، مثال: «خداوند گفت روشنایی بشود و روشنایی شد». این قسمتی است که حتی پدیده و فرضیه «بینگ بنگ» را می‌توان به آن ربط داد و در انتهای خلقت خداوند انسان را خلق کرد و آنها را زن و مرد آفرید. پس از این باب پی‌می‌بریم که خداوند انسان را به شباهت خود آفرید یعنی هم حوا و هم آدم.

در بازگویی این خلقت اینبار به جزئیات می‌پردازد که چگونه ابتدا آدم و سپس حوا آفریده شد.

چرا که این کتاب، کتابی است برای بازگویی نقشه نجات خداوند برای انسان، نه صرفاً یک کتاب تاریخی یا علمی.

• در شرح دوم خلقت انسان، خداوند یادآور می‌شود که آدم از خاک زمین سرشته شد و سپس بر این خاک نفس حیات دمید. خداوند همه گیاهان و موجودات را آفرید و گفت نیکوست و حال در بازگویی این خلقت، خداوند می‌گوید: «نیکو نیست آدم تنها باشد». بنابراین حوا آفریده شد.

خداوند نیکویی این خلقت خود را در مرد و زن دید نه تنها در یک جنسیت. در آیات بعد می‌خوانیم که خداوند تمامی حیوانات را نزد آدم آورد تا آدم آنها را نام‌گذاری کند و او با وفاداری کار خداوند را انجام داد و سپس خداوند او را در خواب عمیقی قرار داد و از دنده او حوا را آفرید.

کلمه عبری که برای زن در این باب به کار رفته است **ishshah** که به معنی نزدیک‌ترین به **ish** که همان لغت عبری برای مرد است می‌باشد.

بعد از شناخت این حقیقت درباره خلقت و با توجه به حقیقت ازدواج و مرد و زن برمی‌گردیم به گناه مشترک آدم و حوا.

محبت و عشق، در رابطه به خود معنای می‌گیرد و در اولین خانواده‌ای که تشکیل شد هر یک مسئولیت و سهمی حیاتی را ایفا می‌کنند اما شروع اولین گناه و ناطاعتی و اولین شراکت در آن بوسیله خانواده چه بود؟ مار با حوا به گفتگو پرداخت و با سوالی از او شروع کرد. او با سوالی کوتاه ولی چالش برانگیز سعی کرد با حوا گفتگو کند و حوا با این ترنند مار وارد مشارکت و گفتگو با شیطان شد.

مار او را هدایت کرد و او را برای داشتن مقام بالاتر وسوسه کرد. «به یقین نخواهید مُرد»، جمله‌ای که شیطان به وفور از آن استفاده می‌کند وقتی به او این اجازه را می‌دهیم تا با ما مشارکت و گفتگو داشته باشد. وقتی به افکار و صدای او در ذهنمان پاسخ بی‌خردانه و بدور از حکمت الهی می‌دهیم. او در وسوسه کردن ما پیشتر خواهد آمد تا جاییکه ما را حتی نسبت به سخنان و احکام خداوند به شک می‌اندازد و باعث می‌شود بخواهیم وارد این آزمایش شویم.

در ادامه می‌بینیم که مار از ضعف‌های حوا استفاده کرد، از گرسنگی او؛ و این ضعف وقتی در دستان شیطان قرار گیرد ما را به غرور و ناطاعتی از آفریدگارمان سوق خواهد داد. مسیح یادآور می‌شود که به زیر نور او برویم تا لکه‌ها و سیاهی‌های زندگی ما عیان شود.

او ضعف‌های ما را برمی‌دارد و اگر در او بمانیم او ما را قوت خواهد بخشید.

حوا از آن میوه به همسر خود نیز داد و همینطور که مار در وسوسه کردن حوا نقش مهمی داشت، حوا نیز در ناطاعتی آدم سهیم بود. چقدر باید مراقب این افکار و وسوسه‌ها باشیم. زمانی که ضعیف شده‌ایم و در حملات شریر قرار داریم چقدر بیشتر باید در حضور خداوند و کلام او خود را تقویت کنیم تا باعث تضعیف دیگران و یا وسوسه کردن دیگران به گناه نگردیم.



آدم و حوا خود را از حضور خداوند پنهان کردند. می‌بینیم که آدم به جای رفتن در حضور و نور خداوند خود را پنهان می‌سازد. بنابراین باز این اشتباه به عهده آدم به عنوان رهبر خانواده است. او وسوسه شد و ناطاعتی کرد و در گناه وارد شد ولی حتی زمانی که اشتباه خود را دانست باز هم به حضور آن خدای محبت نرفت و از او بخشش را نطلبید، بلکه با مخفی‌سازی خود و پوشاندن عریانی خود با برگ‌های انجیر سعی بر نادیده گرفته شدن گناه و کفاره خود داشت.

و این گناه مشترک باعث رانده شدن آنها از حضور خداوند، از دست دادن برکت و آرامی شد. درد و رنج را به ارمغان آورد.

گناه اولیه آنها باعث شد که نسل اولیه ایشان که «قائن» و «هابیل» بودند نیز از آن صدمه ببینند. قائن برادر خود را که چوپان بود از سر حسادت و تنفر کشت و ننگ قتل را برگردن خود آویخت و نسل خود را برای قرن‌ها زیر این لعنت قرار داد.

پس اشتباهات ما و نرفتن به زیر نور عدالت و محبت خداوند و دریافت نکردن بخشش او در زیر صلیب عیسی می‌تواند فرزندان ما و حتی نسل‌های ما را تحت تاثیر قرار دهد و آنها نیز ادامه دهنده این راه و مسیر منحرف باشند.

چنانچه در عهد جدید رساله «دوم قرنتیان باب یازدهم آیه سوم» می‌خوانیم که «پولس» نگرانی خود را از این مسئله به کلیسا ابراز می‌دارد:

«اما بیم داریم همانگونه که حوا فریب حیل مار را خورد، فکر شما نیز از سرسپردگی صادقانه و خالصی که به مسیح دارید، منحرف شود.»



www.smyrna-magazine.com



پولس نگران این فریب و گفتگو با شریر است برای کلیسای واقع در «قرنتس». در ادامه پولس یادآور می‌شود که کسانی می‌آیند و شما را از کلام حقیقی منحرف خواهند ساخت و بدین وسیله هوشیاری آنها را می‌طلبید.

در رساله «اول تیموتائوس» همین هشدار را به ما زنان می‌دهد و یادآور می‌شود که ابتدا حوا فریب خورد. پس چقدر بیشتر باید مراقب این حيله‌ها باشیم و به شریر اجازه ندهیم تا در زندگی و حتی افکار ما رخنه کرده و با شروع چالش ما را به گفتگو و مشارکت فرا خواند. چرا که عاقبت مشارکت و گفتگو با شریر و شیطان سقوط است. او کلام را بیشتر از ما می‌داند و به راحتی ما را فریب خواهد داد تا برضد آن عمل کنیم. پس به شیطان مجال ندهیم چرا که مانند شیر غران در کمین است تا ما را بیلعد.

حال با بررسی زندگی حوا در کلام چطور می‌توانیم درست و با حکمت عمل کنیم؟ زندگی او چه چیزهای دیگری را به ما می‌آموزد؟ حوا به عنوان اولین زن و به عنوان مادر همه ما چه تاثیر به خصوصی بر دختران خود داشته است؟ برای شناخت بهتر این سوالات به شخصیت و موقعیت حوا از سه جنبه نگاهی مختصر خواهیم داشت:

الف - حوا، انسانی که به شباهت خدا آفریده شد:

حوا نیز به همان اندازه جدایی ناپذیر و تاثیرگذار در نقشه اولیه خدا برای انسان بوده، که یک مرد می‌تواند باشد. روح کامل به او عطا می‌شود؛ به همان میزان که به یک مرد داده شده است. پس مشارکت او با خداوند در مقایسه با مرد تفاوتی ندارد. چنانچه پولس اعلام می‌دارد که دیگر نه مرد و نه زن، نه برده و نه آزاد و نه

یهود و غیر یهود در نزد خداوند تفاوتی ندارند و همگی در خون مسیح فرزندان او شمرده می‌شوند. پس به عنوان یک زن من می‌توانم تاثیرگذار عمل کنم و خداوند در نقشه خود از من استفاده خواهد کرد.

ب - حوا به عنوان یک ایماندار و فرزندخوانده خداوند:

بعد از تصمیم و انتخاب حوا به خوردن آن میوه، او درس بزرگی از این ناطاعتی آموخت. او درد بزرگی را برای هر ماه و حتی موقع زایمان تجربه کرد. او مطیع همسر خود شد و شوهر بر او فرمان راند. او از خانه خود رانده شد و فرزندان خودش را در رحم نگه داشت و بعد با درد آنها را به دنیا آورد. حوا غم و رنج ناشی از مرگ یکی از فرزندانش، به دست برادر دیگر را چشید. حوا به معنای واقعی سمبلی از یک ایماندار است که باید عدالت برای گناه یا گناهانی که نسبت به خدای قدوس مرتکب شده است بر او اجرا شود، چرا که خدا قدوس است و با گناه سازشی ندارد که اگر داشت دیگر قدوس نبود.

«عدالت و جرمه پرداختی، دوری ابدی از خداوند بود اما با پذیرش مسیح و ایمان به او جرمه و عدالت پرداخت شد. او به نیابت ما این جرمه را پرداخت تا بتوانیم به آغوش پر محبت خدای حقیقی بازگشت کنیم.»

پس از اتفاق باغ عدن، در کلام درباره حوا مطلبی عنوان نمی‌شود که او ناطاعتی دیگری مرتکب شده است و یا خیر. حوا سمبلی از ایمانداری است که تمام تلاش خود را برای احیای این گسستگی انجام می‌دهد مادامی که هنوز حتی دردها و رنج‌های آن را با خود به همراه دارد.

ج - حوا به عنوان پیام خداوند:

او و همسرش در کنار هم به شباهت خداوند آفریده شدند. حوا مشاور، یاور و مددکاری نام برده شده که همیشه و همواره در کنار همسر خود در کار خداوند حرکت می‌کند. همراهی او با آدم پیامی از ازدواج و نقشه خداوند برای ازدواج را بر ما نمایان می‌سازد. او همسر وفادار و همراه همیشگی یک مرد، و مرد نیز شوهر وفادار یک زن خواهد بود و آن دو در کنار هم مثال یک بدن و یک تن نمایانگر کار عظیم خداوند برای کلیسا خواهند بود. عهد میان آدم و حوا سمبلی از عهد میان خداوند و کلیساست و او خواست تا آنها یک تن گردند.

باشد که با تأمل بر زندگی حوا و آفرینش او درس بزرگی بیاموزیم، وارد گفتگو با شریر نشویم و مشارکتی با او نداشته باشیم چرا که به شباهت خدا برای کار او و مشارکت با خداوند یهوه خلق شده‌ایم.

با هم نگاهی به داستان حوا برگرفته از «کتاب زن گوستی از گوشتم و استخوانی از استخوان‌هایم» انداختیم، در گروه مشارکت بانوان اسمیرنا نیز این مطالب را با هم به اشتراک گذاشتیم و با سولاتی مشارکت را آغاز کردیم: «امروز ما چه زمان‌هایی به نیکویی خدا شک می‌کنیم؟» «شک‌ها ما را به کجا می‌برد؟»

تک به تک وقتی با این چالش روبرو شدیم دریافتیم که ما هم مثل حوا بارها در زندگیمان میل به مستقل عمل کردن، داشته‌ایم و به نیکویی و محبت‌ها شک کرده‌ایم و ثمره این شک‌ها ما را به بی‌اعتمادی و شکسته شدن رابطه‌ها برده است؛ این شک در روابط مادر و فرزند، خواهر و برادر، در محیط کاری و به وفور در ازدواج‌ها دیده می‌شود. آری میل به دانستن بیشتر مثل حوا، ارجح قرار دادن خواسته نفس به اطاعت از خدا و... ما را هر روزه از نقشه اصلی خدا دور و دورتر می‌کند. وقتی این ریشه و گناه را یافتیم حالا متوجه شدیم قدم بعدی برگشت به سمت نور خداوند هست تا حقیقت نیکویی و محبتش را ببینیم و به جای اینکه تقصیر را گردن جامعه، خانواده و دیگری بیندازیم با جلال و عظمت خدا مواجه بشویم. حتی کوچک‌ترین و ساده‌ترین ناطاعتی در ما حرکت به سمت وادی مرگ می‌باشد، پس شتابان به آغوش باز پدر برمی‌گردیم و از مددکار می‌خواهیم تا ما را در برابر این وسوسه‌ای که هر روز با آن مواجه هستیم قوت استادگی ببخشد؛ تا در حضور خدای قدوس بمانیم و ثمر دهیم و در ثمرات تاریکی سهیم نباشیم. در «اول پطرس ۱:۱۴» اینطور می‌گوید:

«از خدا اطاعت نمایید چون فرزندان او می‌باشید و بار دیگر به سوی گناهانی که در گذشته اسیر آنان بودید نروید زیرا آن زمان نمی‌دانستید چه می‌کنید.»

حال اگر روح‌القدس مواردی را نیز به شما یادآور می‌شود از کنارشان ساده رد نشوید، بلکه بیایید تمامی آنها را با فروتنی به حضور خداوند بیاوریم تا از شادی و حیات در حضور او ماندن، لبریز شویم.



می‌توانیم با هم این طور دعا کنیم: «ای پدر آسمانی، امروز به حضور آمده‌ام نمی‌خواهم با برگ‌های انجیر خودم را بپوشانم بلکه زیر پوشش خون پریهای عیسی که برای من فدیة شد به تخت فیض تو نزدیک می‌شوم.

خداوند! مرا ببخش که با چشمان زمینی و نفسانی خودم به مسائل نگرستم و در مشورت با تاریکی از تو دور شدم امروز شروعی تازه می‌خواهم تا در آغوش تو آرام گیرم و هر چه که دارم را در رهبری و مدیریت تو قرار بدهم. حال چشمان مرا به نیکویی خود بگشا و یاریم کن تا بخشش و محبتت را دریافت کنم. ایمان دارم که تو پدر عاشق و قدوس هستی پس مرا مدد کن تا به فیضت در اطاعت از تو زندگی کنم. خداوند! ما زنان را مسح اطاعت کن تا شوهران و رهبران خود را نیز اطاعت کنیم و لحظه‌ای به اراده نیکو و کامل تو شک نکنیم.

ایمانی تازه و مستحکم را می‌طلبیم تا بتوانیم در جنگ‌ها ایستادگی کرده و با تو بودن را ای خدای لشکرها انتخاب کنیم؛ ممنون هستیم برای اینکه ما را به حال خود رها نمی‌کنی، به ما قدمی تازه نشان ده تا با تمرین در اطاعت بودن را بیاموزیم.

شکر برای نام پر قدرت تو عیسی مسیح، شاه شاهان، آمین.»

باشد که امروز شک‌هایمان به ایمان بدل شده و انتقال دهنده ایمان زنده به قلب‌های بانوان جامعه‌مان باشیم.

آمین

شما می‌توانید شهادت‌ها، پرسش‌ها و درخواست دعا‌های خود را از طریق راه‌های ارتباطی با ما در میان بگذارید.



دستان خداوند بر ایران زمین

برای خانواده‌ها و خانه‌ها:

خداوند، برای مادران و پدران که با دل لرزان منتظرند، برای کودکانی که از ترس و اضطراب بزرگ‌ترها می‌ترسند، و برای سالمندانی که فشار نگرانی را تحمل می‌کنند.

ای خداوند، خانه‌ها را از وحشت و اضطراب آزاد کن بشکن ترسها و فوجهای شریر را با کلام و اقتدار خود. به زوجها آرامش و محبت بده تا در بحران تکیه‌گاه هم باشند. به والدین قوت بده تا پناه فرزندانشان باشند.

اجازه نده ترس و خشم پیوند خانواده‌ها را آسیب بزند؛ بلکه محبت تو که کامل است، ترس را بیرون کند. آمین.

برای تسلی خانواده‌های نگران:

ای روح‌القدس، تو تسلی‌دهنده‌ای، به این دل‌های بی‌قرار نزدیک شو. اضطراب را فرو بنشان، ذهن‌ها را از تصورات ترسناک آزاد کن، و امید را زنده نگه دار.

خداوند، نگذار شایعه و ترس روح‌ها و جانهای را خسته و شکسته کند. تو قادر هستی درهای بسته را بگشایی.

برای معجروان، بازداشت‌شدگان، و آنان که در خطرند خداوند، برای همه کسانی که آسیب دیده‌اند یا در خطرند دعا می‌کنیم. به معجروان شفا بده، به درمانگران قوت بده، و به خانواده‌ها دلگرمی عطا کن.

برای بازداشت‌شدگان و کسانی که در ترس و فشار هستند، حفاظت و رحمت فراهم کن. به آنان که تصمیم می‌گیرند و قدرت دارند، ترس خدا و انسانیت بده تا از خشونت دست بکشند. خدایا هیچ کس را بی‌پناه رها نخواهی کرد. آمین.

برای تسلی عزاداران و دل‌شکستگان:

اگر خانواده‌ای داغدار شده، اگر مادری گریه می‌کند، اگر پدری در سکوت فرو رفته، تو نزدیکشان باش.

غمشان را سبک کن، دل‌های شکسته را شفا بده، و از میان اشک‌ها بذری امید برویان.

تو فرمودی «دل‌شکستگان را شفا می‌دهی و زخم‌هایشان را می‌بندی»؛ پس دست شفا و تسلی‌ات را بر آنان بگذار. آمین.

برای صلح، حکمت، و آینده

ای پدر، در میان همه تنش‌ها راهی برای صلح و آینده باز کن؛ صلحی که از عدالت و کرامت انسانی ریشه بگیرد.

به مردم حکمت و وقار عطا کن، زبان‌ها را از نفرت و انتقام دور کن، و دل‌ها را به حقیقت و مهربانی متمایل ساز.

ای عیسی مسیح، شاه شاهان و سرور صلح و سلامتی، بر ایران رحم کن و امید تازه عطا فرما. آمین.



تیم دعای اسمیرنا

در روزهایی که نگرانی، بی‌خبری، و فشار روحی بر بسیاری از خانواده‌ها سنگینی می‌کند، ما به خدای زنده پناه می‌بریم. او صدای مظلومان را می‌شنود و تسلی دل‌های شکسته است. این دعاها را با ایمان و همدلی تقدیم می‌کنیم برای حفاظت مردم، امنیت خانواده‌ها، و آرامش عزیزانی که در نبود اینترنت از حال هم بی‌خبرند.

خداوند پناه و قوت ماست، مددکاری که در تنگی‌ها

فورا یافت می‌شود. مزمو ۴۶ آیه ۱

او دل شکستگان را شفا می‌دهد و زخم‌هایشان را می‌بندد.

مزمو ۱۴۷ آیه ۳

ترسان مباش زیرا من با تو هستم تو را یاری خواهیم داد و

تو را استوار خواهیم داشت. اشعیا ۴۱ آیه ۱۰

در سلامتی کامل نگاه خواهی داشت آن را که دلش بر

تو متکی است. اشعیا ۲۶ آیه ۳

با هم همصدا و یکصدا شویم برای امنیت و حفاظت مردم:

ای پدر آسمانی،

با دلی پر بار و شکسته اما با ایمانی استوار به حضور تو می‌آییم. تو خدای زنده‌ای و حاضر مطلق هستی که هیچ انسان و هیچ خانه‌ای از نگاهت دور نیست.

خداوند پناه و قلعه، دست محافظت را بر مردم ایران بگستر. از هر نوع خشونت، آسیب، بازداشت‌های بی‌دلیل، تهدید و خطرهای آشکار و پنهان حفظشان کن. جلوی خونریزی را بگیر و دل‌ها را از عصبانیت و تصمیم‌های خشن بازدار.

خدایا حکمت عطا کن تا مردم در سخت‌ترین لحظه‌ها بهترین تصمیم را بگیرند، از مسیرهای ناامن دور بمانند، و جان‌ها محفوظ بمانند. تو سپر و پرچم ما هستی. محافظت فرما. آمین.

دستان
خداوند بر
ایران زمین

از تک به تک شما عزیزان که با ما هم‌دعا هستید سپاسگزاریم و از شما دعوت می‌کنیم تا درخواست‌های دعای خود و حتی نام شهر و روستایی که در نظر دارید را از طریق راه‌های ارتباطی (در انتهای مجله) با ما در میان بگذارید.

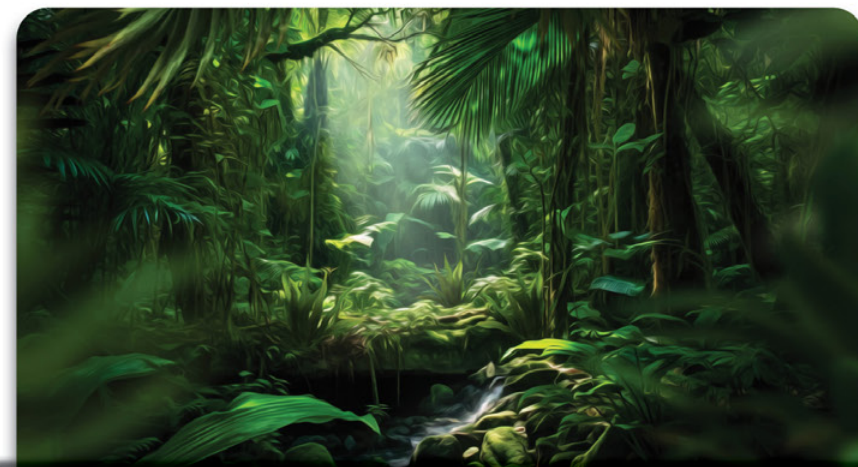


مژده ای دل که نوید و خبرش می آید
مژده گانی بدهید عطر مسیحایی او می آید
دل من در تب و تاب به بلندی می رفت
نظری کرد و بدیدم به ملاقات دلم می آید
به که گویم که غروبی و شبی تار رسید
مژده ای دل که به لمسش سحرآمیز آید
دولت و ثروت و فخرم به تباهی می رفت
بخشش و فیض به یک آن به سراغم آید
در خراجگاهم و در خلوت خود گم بودم
او سراپا همه مشتاق ملاقات دلم می آید
در سیاهی و تباهی و گناه گم بودم
دیدم آن نور جهان از پی من می آید
فرزندت یاشار



آه! در جنگلی تاریک اسیر شدم با صدای ناله و زوزه حیوانات که
اعلام حمله و نشانی از مرگ و نابود کردن را به گوشم می‌رساندن.
این صدا از کجاست؟ چرا تنها هستم؟
چرا این درختان با هر تکانی وحشت را در دلم به حرکت در
می‌آورند؟ درخت زیبا تبدیل به لعنت شده بود!
چرا پا روی زمین می‌گذارم امنیت نیست؟ هر لحظه احساس
می‌کنم حتی زمین هم با من دشمن است و مرا فرو می‌بلعد. صدای
پر زدن پرنده‌ها ترس را در دلم می‌کارد.
صدای خش خش پاهایم بر روی زمین حرکت را از من باز
می‌دارد. شاخه‌هایی که به تنم می‌خورد مرا شوکه می‌کند که این
همان است که قرار است مرا از بین برد.
صدای مرگ و «تو خواهی مرد» از درونم فریاد می‌زند!

به خودم تلقین می‌کنم که اینجا یک جنگل
است و جنگل زیباست و زیبایی را بین و تو
نخواهی مرد! اما تلقین مرا نجات نمی‌دهد.
می‌خواهم فریاد بکنم تا صدایم به آسمان
برسد اما می‌ترسم که صدای فریادم حیوانات را
هوشیار کند تا به سمتم حمله‌ور شوند.
باید در سکوت بمانم و یا منتظر مرگم شوم؟
این شب تاریک در جنگل کی تمام می‌شود؟
خسته شدم... می‌ترسم... صدای جغد و
جیرجیرک‌ها می‌گویند امیدی نیست، کجاست
آن نیکویی؟



این زمین و جنگل تاریک نفرین شده هست و مرگ مرا فرا گرفته،
خالی از هر حیاتی. صدای خزیدن ماری بر روی این زمین نفرین
شده می‌آید آن افعی پر از زهر مرگ. تکان نخوردم!
داشتم تسلیم مرگ می‌شدم چون او بر من حلقه زده بود و با
چشمانش مرا به سمت مرگ تسخیر می‌کرد.
و او آماده بلعیدنم شد که دیگر نتوانستم سکوت کنم و فریاد
کشیدم: «نور بر تاریکی پیروز است، حیات بر مرگ پیروز است،
عیسی بر شیطان پیروز است و او مرا رهایی می‌بخشد.»
آن مار و تاریکی پودر شد و از بین رفت و آن کلام عصا شد! بر
دریا زدم، شکافته شد و از آن جنگل تاریک لعنت و مرگ بیرون
آمدم و نجات یافتم و آن نور به زمین آمد و مرا از تاریکی رهانید.
دخترت سمیه آمین.

خداوند! مرسی که مرا برای شروع تشویق می‌کنی و فرصتی دوباره می‌دی.
صداقت را شنیدم و با اشتیاق به جان خودم، به همه می‌گویم:
برای یک شروع تازه منتظر باش. فقط شروع کن، اگر منتظر یک روز جدید
بشی، منتظر رسیدن به جایی باشی، منتظر تمام شدن روزت، کارت یا هر چی
باشی، شروع رو از دست میدی! مثل شناگری میشی که هیچ وقت تو آب
نپرید، مثل دوندۀ می‌شی که سوت رو نشنید و ندوید...
برای تازگی حتی منتظر خدا نباش چون خدا در تازگی منتظر تو هستم...
از وسط روز شروع کن، از وسط ساعت شروع کن، از فردا شروع نکن،
امروز فردای دیروز است.
منتظر ازدواج نباش، منتظر خرید خونه و کار جدید نباش، منتظر محل زندگی
و پاسپورت تازه نباش.
فقط تو تازه باش!
تو با تازگی زندگی رو تازه می‌کنی. تو با شروعت به تمام چیزهایی که باید
تموم بشن حکمرانی می‌کنی.
شروع کن به عاشقی خدا...
شیرجه بزن به عمق‌های شناخت خدا!
همین الان گوشی و هر چه دست هست را بگذار زمین و به خدا بگو که
دوستش داری. به یارت بگو که دوستش داری. به خواهر و برادرت، به
فرزندت، به خانواده‌ات، به مردمی بگو که دوستشون داری. «دوستتون دارم»
المیرا

در سوز و سرمای زمستان، گرما و نور تو من رو به داغی
عجیبی کشید، تا به حال این حس رو تجربه نکرده بودم. تو
دست رو دراز کردی و به من گفتی: «بیا». با این که ترس
داشتم ولی خواش بیش از حدی در درونم می‌خواست
که دست را بگیرم و گرفتم. وقتی دستم به دست رسید
گویی در نور تو حل شدم و با سبک بالی با هم قدم زدیم.
مرا از گذشته تاریک عبور دادی و تمام زندگی‌ام را مثل
یک فیلم به من نشان دادی، تو در هر لحظه‌اش کنارم بودی.
این شروعی تازه به من نگاه کردی و گفتی: «حاضری از
محض به تو گفتم: «لیک!» من از نو متولد شدم ولی اینبار
در تو. تو من رو از هر جا عبور دادی و همیشه با من بودی
تا به امروز. خداوند! برای این تولد تازه از تو سپاسگزارم.
دخترت مژده





اختلاف تصاویر (۲ اختلاف)



کلیسا تادئوس با نام قره کیلیسه (کلیسای سیاه) در ۲۰ کیلومتری شهر چالدران در آذربایجان غربی واقع شده است. کلیسا و سقف‌های مخروطی شکل متمایز آن از فواصل دور قابل مشاهده است. این کلیسا در سال ۱۲۳۱ در جریان حمله مغول به امپراتوری ایران و بار دیگر در سال ۱۲۴۲ آسیب دید. همچنین در پس زلزله‌ای که در سال ۱۳۱۹ به آن آسیب رساند به طور گسترده بازسازی شد. در جولای ۲۰۰۸، کلیسای تادئوس به همراه دو بنای تاریخی ارمنی دیگر در همان استان به فهرست میراث جهانی یونسکو اضافه شد: کلیسا استپانوس و کلیسای کوچک دزوروزور.



ب	ر	ن	ا	ب	ا	ت	و	م
ر	ا	ا	ی	خ	د	ا	و	ز
ه	و	ش	ی	ع	ا	ن	ا	ا
ن	د	ب	ع	ی	س	ی	ه	م
د	ت	م	ا	س	م	ی	د	ی
ل	ع	س	ی	ه	و	د	ا	ر
پ	ا	ا	س	خ	و	ل	ا	ه
م	گ	ف	ل	و	گ	و	س	ت



پس از پیدا کردن جواب سوالات در جدول کلمات به هم ریخته، می‌توانید به رمز جدول دست پیدا کنید.

(ترتیب رمز جدول از بالا به پایین از راست به چپ می‌باشد)

- ۱- نجات بده.
- ۲- پولس قبل از ایمان.
- ۳- به معنای مشوق.
- ۴- کلام.
- ۵- نامه و هشدار است درباره معلمین دروغین.
- ۶- مشارکت با خدا.
- ۷- ستایش‌ها.
- ۸- منجی عالم.



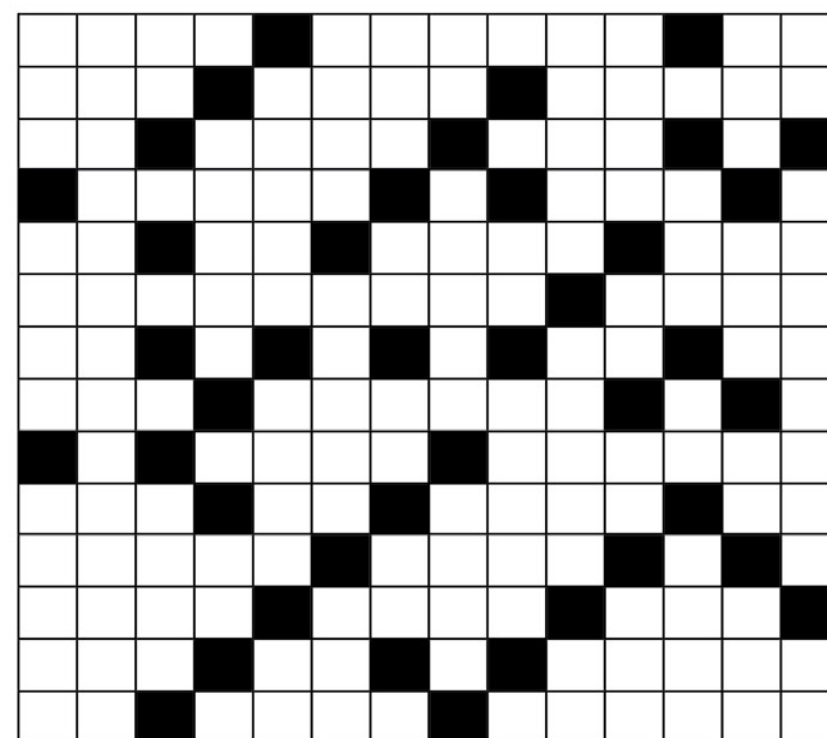
تیم طراحی جدول و سرگرمی اسمیرنا



۱. پایتخت فراری - روح پاک خدا - چه وقت؟
۲. وسیله‌ای در کشاورزی - پرندهای شکاری - راه ورود - خانه و کاشانه.
۳. مادر انگلیسی - زینت رو - قصه گو
۴. نزول باران - وحشی - آب بند - مبحثی در ریاضات.
۵. ابزار جنگی در گذشته (کلام خدا به آن می‌ماند) - انبیایی از عهد عتیق - شما خارجی.
۶. نمناک به انگلیسی - ساکنین یک کشور.
۷. پروردگار - دگرگونی - روزها.
۸. شکننده - رطوبت - نفس - مخفف رسانه اینترنتی.
۹. ارزش مکانی در ریاضی - علم ارث بردن - سطل آبکشی قدیمی.
۱۰. کتاب موسی - رایانه قابل حمل - برگ برنده.
۱۱. باران تند ولی کم دوام - درخت زبان گنجشک.
۱۲. تکرار حرف - آلتی در موسیقی.
۱۳. از معجزات عیسی.
۱۴. لوله تنفسی - بی‌آبرو - توهین.



۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



۱. قبول نکردن - نوع سفرهای پولس - تاریک نیست.
۲. بانوی فرانسوی - آنچه که یعقوب به دنبالش بود - از دوست انتظار می‌رود.
۳. نمو - قاضی - حرف ندا.
۴. تدبیر - غذایی با اسفناج.
۵. نوعی بیماری - از ملزومات غذا - مایع حیات - ناشنوا.
۶. از نام‌های پسرانه - شاگرد ممتاز پولس.
۷. حرف اضافه - ماه زمستانی - رخ.
۸. همراه صادرات - آسمان.
۹. پاکی خدا - متضاد منفی.
۱۰. گوهر - پارچه حریر - تپه - لباس بلند.
۱۱. اجرای زنده به انگلیسی - کیسه و همیان.
۱۲. وسیله نان پزی - زاهد - سترون.
۱۳. فرشته و ملک - بین - پسوند نگذارنده.
۱۴. افسر رومی - اهل روسیه - ضمیر انگلیسی

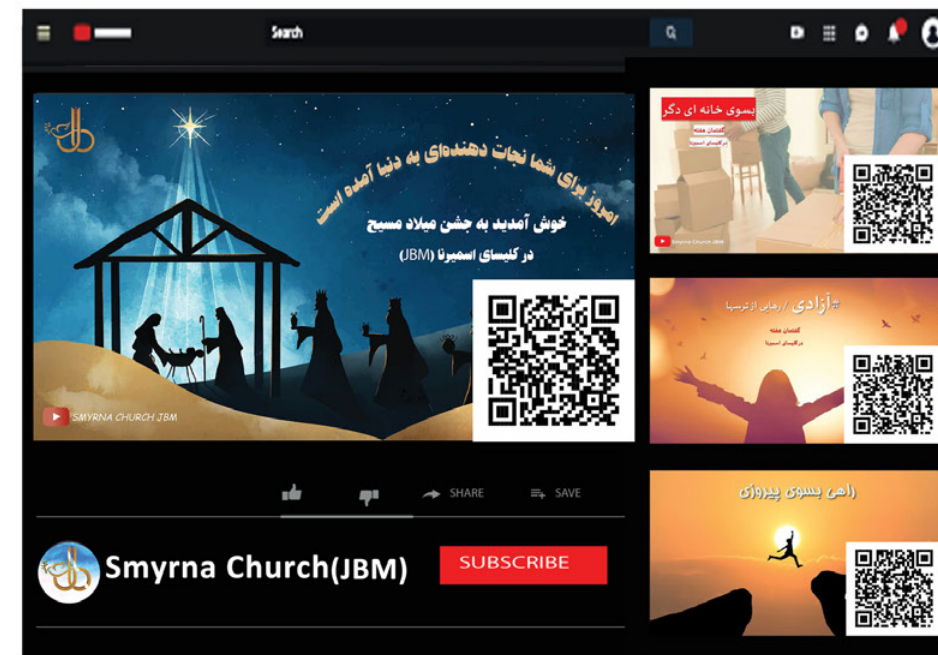


شما با اسکن بار کد «لینک تری» می‌توانید به تمامی آدرسها و راههای ارتباطی ما دسترسی داشته باشید.
@smyrna_church_jbm



گفتمان

برای تماشای گفتمان‌های می‌توانید به کانال یوتیوب ما در بخش «گفتمان زنده» مراجعه نمایید. هدف از برگزاری گفتمان‌ها رشد و گام زدن در مسیر درست و زندگی هدفمند می‌باشد. در این گفتمان‌ها به مسائل مختلف روزمره در راستای شناخت خدای حقیقی، خدایی که با عشق برای نجات ما قدم برداشت می‌پردازیم. شما می‌توانید نظرات و سوالات خود را با ما از طریق راههای ارتباطی مطرح کنید.

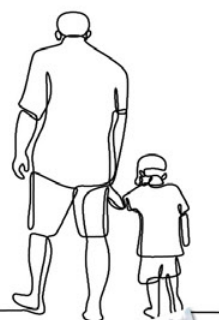


موقعه

موقعه‌ها و برنامه‌های کلیسای اسمیرنا بر روی کانال برقرار می‌باشد. هر یکشنبه ساعت ۱۹ به وقت ایران شما می‌توانید در جلسه رسمی کلیسا شرکت کنید. (بر کانال یوتیوب، اینستاگرام و تلگرام). هر یکشنبه در شبکه ماهواره‌ای محبت نیز می‌توانید موقعه‌های کلیسای اسمیرنا را دنبال کنید.



کالج اسمیرنا با هدف درک و استفاده کاربردی کتاب مقدس در زندگی یک ایماندار تاسیس شد. این کالج تلاش می‌کند تا به دانشجویان و علاقه‌مندان کمک کند تا اصول کتاب مقدس را در زندگی مدرن و مسائل جاری امروزه اعمال کنند. در این راستا، کالج اسمیرنا برنامه‌های آموزشی و دوره‌های مختلفی ارائه می‌دهد که به دانشجویان این امکان را می‌دهد تا با مطالعه عمیق کتاب مقدس و مفاهیم آن، راهنمایی‌های لازم را برای مواجهه با چالش‌های روزمره بیابند.



خبر خوش

خداوند امروز شما را به سفری دعوت می‌کند تا با او همراه شوید. او مشتاق است تا وارد زندگی شما شود و زندگی تازه‌ای به شما ببخشد.

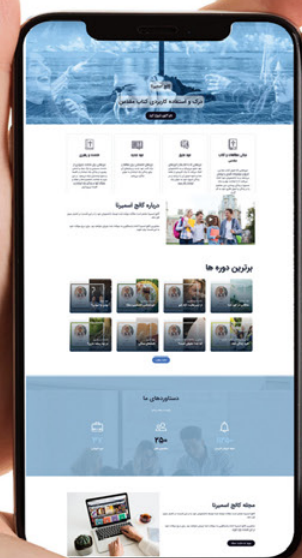
تمامی این خدمات تدارک خداوند است تا این خبر خوش به شما برسد. اگر شما هم مایل هستید در این سفر با او همراه شوید و او را بشناسید با ما تماس بگیرید. تیم اسمیرنا آماده خدمت به شما عزیزان است تا شما را در این سفر همراهی کند. فراموش نکنید او منتظر شماست. در هر شرایطی که هستید.

(+1) 770 268 91 76
(+1) 469 793 96 88
(+90) 534 269 75 45

smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalbandministries.org

در نسخه دیجیتالی مجله فرهنگ و هنر اسمیرنا کافیت روی آدرس‌ها کلیک کنید تا به طور مستقیم وارد شوید.

کالج اسمیرنا



انتشارات اسمیرنا



برای دریافت نسخه چاپی کتاب زن و دیگر کتابهای انتشارات اسمیرنا با ما تماس بگیرید.

با ما تماس بگیرید





www.smyrna-magazine.com



Copyright © 2026 by JBM
Presented By Jubal Band Ministries

JUBAL BAND presents : The Monthly magazine in Persian that promotes the biblical faith and Iranian Christian culture
please contact with us by : (+1) 770 268 9176 - (+1) 469 793 96 88 - (+90) 534 269 75 45

شماره ۲۷